



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

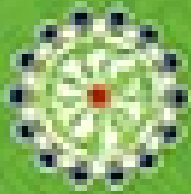
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مجلس شورای اسلامی ایران



# در مکتب اهل بیت

جلد ۲۳

مهدویت از دیدگاه اهل بیت (ع)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مهدویت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

عبدالکریم بهبهانی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	مهدویت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	سخن مجمع
۲۰	مقدمه
۲۸	ائمه دوازده گانه جوهره مفهوم مهدویت
۳۲	فصل اول: اثبات عقیدتی مفهوم مهدویت از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)
۳۲	اشاره
۳۸	سرگردانی پیروان خلفا در تفسیر حدیث!
۵۰	فصل دوم: ویژگیهای مفهوم مهدویت از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)
۵۰	اشاره
۵۰	ویژگی اول: ولادت مخفیانه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مورد عنایت بوده و گریزی از آن وجود نداشته است
۵۰	اشاره
۵۲	شواهد تاریخی بر وجود امام مهدی (علیهم السلام)
۵۲	۱- شهادت امام حسن عسکری (علیهم السلام) به ولادت پسرش امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۵۳	۲- شهادت قابله
۵۴	۳- شهادت دیگران بر دیدن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۵۶	۴- برخورد سلطنت عباسیان با این حادثه
۶۰	۵- اعترافات علمای اهل تستن به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۶۲	منکران ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۶۳	ویژگی دوم: امامت در دوران طفولیت
۷۲	ویژگی سوم: غیبت و عمر طولانی
۷۲	اشاره

۷۲ ..... ۱- اثبات ممکن بودن عمر طولانی

۷۵ ..... ۲- اثبات محقق شدن عمر طولانی برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۷۵ ..... اشاره

۷۶ ..... الف: طریق عقایدی

۸۵ ..... ب: روش تاریخی

۹۸ ..... فصل سوم: ارزش عقیدتی مفهوم مهدویت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

۱۰۳ ..... چکیده بحث

۱۰۵ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهبهانی، عبدالکریم

عنوان قرارداد: المهدویه عند اهل البيت . فارسی

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالکریم بهبهانی؛ مترجم حسین علی عربی؛ تهیه کننده اداره ترجمه معاونت فرهنگی [مجمع جهانی اهل بیت (ع)؛ ویراستاری امرا... نصیری.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۴۳۵ ق. = ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۹۷ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ ۲۳.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۷۰-۴؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۲۹۳-۳

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -

موضوع: مهدویت

موضوع: مهدویت -- احادیث

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: عربی، حسینعلی، ۱۳۴۹ - ، مترجم

شناسه افزوده: نصیری، امرالله، ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/ب۸۴۵ ۹۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی ديويي: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۷۳۰۷۳

ص: ۱

**اشاره**





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



مهدویت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات، عبدالکریم بهبهانی

مترجم حسین علی عربی

ص: ۵







«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیهم السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیهم السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با



محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱



وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیهم السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیهم السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

---

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اِتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابراین بر مسؤلان و رهبران اُمّت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بر خود لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و ... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزّی و اعلان و تحقّق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزّای توحیدی مولی الموحّدين امیر المؤمنین (علیهم السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان ، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را همانند دعای کمیل از امام علی(علیهم السلام)، دعای عرفه از امام حسین(علیهم السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(علیهم السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... متی غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الْمَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...».

(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که ...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟!!

۲ - اعتقاد به امام مهدی(علیهم السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت(علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶ / ۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرای، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان....

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی(علیهم السلام) و مهدویت - که در کتاب و سنت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد- چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و ... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا (1) و یا ... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷



وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه‌نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقه اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت‌های آکله‌الاکباد و آنان که گوینده «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می‌برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه‌گونه خوش‌خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده‌اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته‌دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی‌رحمی، قطعه‌قطعه و به آتش می‌کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می‌گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم‌افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه‌افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می‌باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می‌دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته‌اند، اقدام نماییم و انزجار و بی‌زاری خود را از این تفرقه‌افکنان و جنگ‌افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)» (۱) حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین (۲)، طراحي و سپس مورد تنظيم و تدوين قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

---

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳- ۵- سید عبدالرحیم موسوی، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶- ۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰- ۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.

امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته باشد.

گروه مطالعات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

## ائمه دوازده گانه جوهره مفهوم مهدویت

اعتقاد به ظهور منجی عالم بشریت - که جوهره اندیشه مهدویت در اسلام است - یک باور فراگیر بشری است که به دین، یا مذهب معینی اختصاص ندارد و این حقیقت، قابلیت آن را دارد که همزمان چهار شبهه وارده به مسأله مهدویت را ساقط کند:

شبهه اول: شبهه ای است که مهدویت را خاص شیعه می داند، به ویژه آن که اجماع مسلمانان بر این مسأله را اثبات می کند.

شبهه دوم: شبهه ای است که می گوید: مهدویت یک «افسانه» است و از تخیلات ساخته شده است؛ زیرا افسانه، خیالات ساده ای است که از واقعیتی قبیله ای، قومی، یا گروهی ساخته شده است و افسانه ای که تمام ادیان آسمانی و غیر آسمانی آن را به گونه ای قبول داشته باشند و خبر از ضمیر ناخود آگاه بشریت بدهد و مورد پذیرش دانشمندان و اندیشمندان و فلاسفه باشد، وجود ندارد.

شبهه سوم: شبهه ای است که می گوید: یهودیان در ایجاد اندیشه مهدویت، نقش داشته اند. اگر اندیشه مهدویت در تمام ادیان آسمانی و غیر آسمانی وجود دارد، پس چرا وجود آن را در اسلام بر نمی تاییم؟ در صورتی که مقتضای عقل و منطق این است که به

صورت واضح تر و کاملتری این اندیشه را در برداشته باشد؛ چنان که اندیشه اهل بیت (علیهم السلام) چنین است.

بنابراین، از نشانه های کمال دین اسلام و به خصوص مکتب اهل بیت (علیهم السلام) این است که دارای اندیشه مهدویت باشد. و آیا ادیان آسمانی، در بسیاری از عقاید و شرایع همانند: حج، روزه، نماز و ... با هم مشترک نیستند؟ و در این صورت، آیا تصریح یهودیت، یا دین دیگری به این حقایق، باعث می شود که اسلام از آن دور باشد؟ یا این که اقتضا می کند اسلام آنها را به صورت کاملتر و پیشرفته تر در بر داشته باشد؟ پس این شبهه بیانگر وجود نقص و عیب در صاحبانش و کمال در اسلام و به خصوص تشیع است.

شبهه چهارم: شبهه ای است که می گوید: اندیشه مهدویت، زائیده فشارهای سیاسی و اجتماعی است که پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در آن به سر می برده اند.

باید گفت که: خوارج با فشاری بیش از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) مواجه بودند، اما چنین عقیده ای نداشتند و اگر فشار و اختناق باعث بروز چنین اندیشه ای می شد، هر آینه می بایست که بسیاری از مظلومین و رنج دیدگان، دارای چنین اندیشه ای باشند، در حالی که چنین نیست. و چه بسیارند کسانی که تحت هیچ گونه رنج و فشاری نبوده اند، اما به مهدویت ایمان داشته اند و اگر مهدویت، زائیده فشار و اختناق باشد، بایستی به هنگام رفع فشار و رنج، این اندیشه زایل

شود، اما برعکس، می بینیم که در نسلهای بعدی که مواجه با رنج و فشار نبوده اند، این اندیشه بیشتر رشد و توسعه یافته است.

تنها چیزی که می توان ادعا کرد این است که: فشارهای سیاسی و اجتماعی، باعث گرایش بیشتر به اندیشه مهدویت می گردد، نه این که اصل و اساس آن را ایجاد می کند.

در واقع، «دین»، تعبیری کاملتر از حقایق انسانی است و «اسلام»، تعبیر کاملتری از حقایق دینی و مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) تعبیر کاملتر از حقایق اسلامی است.

هنگامی که ادیان به اندیشه ظهور منجی بشریت تصریح می کنند، در واقع به یک خواست درونی و فطری بشر اشاره می کنند و وقتی که اسلام آن را به صورت کاملتر و جدیدتر از ادیان سابق، بیان می کند، علاوه بر تأکید به یک حقیقت غیبی، به این خواست فطری بشر تأکید می ورزد و هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) با صراحت و تأکید بیشتری به مهدویت می پردازند، در واقع به صورت کاملتر و واضح تر به این حقیقت اسلامی اشاره می کنند.

پس تفاوت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مکتب خلفا در این است که: یکی آن را به صورت محدودتر و دیگری آن را به صورت وسیع تر و کاملتری بیان می کند و در این حال، برخی گمان می کنند که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) راه غلو و تندروی را در پیش گرفته است! و شاید سرّ اشتها تشیع به مهدویت، این پندار که مهدویت، اندیشه اختصاص تشیع است و مورد پذیرش همه مسلمانان نمی باشد، این

است که آن را در حدّ کمال بیان می‌دارند و این اندیشه نزد ایشان ویژگیهای منحصر به فردی دارد که بیانگر حقیقت آرمانی مهدویّت است.

همه این ویژگیها از یک محور سرچشمه می‌گیرند و آن این است که مهدویّت، در نگاه اهل بیت (علیهم السلام) یک آینده نگری صرف و پیشگویی از سعادت بشر در پایان جهان نیست؛ چنان که مکتب خلفا آن را چنین می‌بیند بلکه جزئی انفکاک ناپذیر از عقیده امامیه اثنی عشریه است که از طرف خدای متعال معین شده است و این عقیده بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شروع شده و تا آخرالزمان را نیز در بر می‌گیرد.

به عبارت دیگر: مسأله امامت دوازدهمین امام از سال ۲۶۰ هجری شروع شده و تا الان ادامه یافته و این امامت، تا ظهور دوازدهمین امام در آخرالزمان ادامه می‌یابد.

وقتی که ما مسأله مهدویّت را از نگاه اهل بیت (علیهم السلام) بررسی می‌کنیم، باید به این محور عقیدتی توجه داشته باشیم و از یک سو، با دلیل و برهان در صدد اثبات آن باشیم و از سوی دیگر، ویژگیهای مترتب بر آن را بررسی نماییم و از سوی دیگر، ارزش عقیدتی مترتب بر این اندیشه را بازگو نماییم، پس در این تحقیق، سه مرحله خواهیم داشت که هر کدام را جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

دلیل عقیدتی این اندیشه در صدها روایتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده (۱) متبلور است که بر تعیین مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و این که او از اهل بیت (علیهم السلام) (۲) است، دلالت می کند. و این که

ص: ۲۵

۱- (۱) - ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی: ۱/ احادیث النبوی.

۲- (۲) - مسند امام احمد: ۱/ ۸۴/ ح ۶۴۶؛ مسند ابن ابی شیبہ: ۸/ ۶۷۸/ کتاب ۴۰/ باب ۲/ ح ۱۹۰. ابن ماجه و نعیم بن حماد در الفتن از علی\* نقل کرده اند که فرمود: رسول الله فرمود: مهدی از ما اهل بیت می باشد که خداوند یک شبه کار او را اصلاح می کند. در سنن ابن ماجه: ۲/ ۱۳۶۷/ ح ۴۰۸۵ و در الحاوی سیوطی: ۲/ ۲۱۳ و ۲۱۵ آمده است: احمد و ابن ابی شیبہ و ابوداود از علی\* از پیامبر اکرم روایت کرده اند: اگر از دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند از اهل بیت من کسی را مبعوث می کند که آن را پر از عدل و داد کند، پس از آن که پر از ظلم و جور شده است. و در صحیح سنن المصطفی هم به این حدیث اشاره شده است. همچنین به معجم احادیث المهدی: ۱/ ۱۴۷ مراجعه کنید که احادیث بسیاری را از صحاح و مسانید در این موضوع جمع آوری کرده است. و به موسوعه الامام المهدی که به وسیله مهدی فقیه ایمانی تنظیم شده است، نگاه کنید. در جزء اول این موسوعه تصویر نقل قولهایی از دهها کتاب علمای اهل سنت و محدثان آنان در مورد مهدی و صفات آن حضرت جمع آوری شده است. در این جزء، تصویر نسخه ای از سخنرانی شیخ عباد در مورد احادیث و آثاری که درباره مهدی نقل شده آمده است. برای مراجعه به روایتی که مهدی را نهمین فرزند از نسل حسین\* می داند، به این منابع مراجعه کنید: ینابیع الموده/ قندوزی حنفی: ۴۹۲؛ مقتل الحسین/ خوارزمی: ۱/ ۱۹۶؛ فرائد السمطین، جوینی شافعی: ۲۰/ ۳۱۵ - ۳۱۰، احادیث ۵۶۹ - ۵۶۱؛ منتخب الاثر، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی که روایات را از هر دو طریق جمع آوری کرده است.



او از نسل فاطمه (علیها السلام) (۱) و نهمین فرزند از نسل حسین (علیهم السلام) (۲) است. و این که جانشینان آن حضرت، دوازده نفر هستند. (۳)

ص: ۲۶

۱- (۱) - الحاوی للفتاوی / سیوطی: ۲/ ۲۱۴. او می نویسد: ابوداود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم از ام سلمه روایت کرده اند: از رسول خدا شنیدم که می فرماید: مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است. برای مطالعه بیشتر به صحیح سنن المصطفی، ابی داوود: ۲/ ۲۰۸ و سنن ابن ماجه: ۲/ ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶ مراجعه کنید.

۲- (۲) - حدیث: المهدی من ذریه الحسین\* چنان که در معجم احادیث المهدی و در الاربعون حدیثاً، تألیف ابونعیم اصفهانی و در عقد الدرر مقدسی شافعی آمده است. و طبرانی در الاوسط آن را از المنار المنیف، تألیف ابن قیّم نقل کرده و در السیره الحلبیه: ۱/ ۱۹۳ و القول المختصر، ابن حجر هیتمی آمده است. همچنین به منتخب الاثر، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی که روایات را از طریق شیعه نقل کرده مراجعه نمایید و به کتاب دفاع عن الکافی: ۱/ ۲۹۶، تألیف عمیدی مراجعه کنید که به دلایل ضعف روایتی را که مهدی را از فرزندان حسن\* می داند، اشاره کرده است.

۳- (۳) - حدیث: خلفای بعد از من دوازده نفر و همگی از قریش هستند، یا: این دین تا زمانی که دوازده نفر که همگی از قریش هستند به ولایت برسند، پا برجاست، از روایات متواتری است که به طرقهای متعدّد در صحاح و مسانید با اختلاف کمی در الفاظ ذکر گردیده است، البتّه در تأویل و تفسیر آن اختلاف و اضطرابی به وجود آمده است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: صحیح بخاری: ۹/ ۱۰۱، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف؛ صحیح مسلم: ۴/ ۶، کتاب الاماره، باب الاستخلاف؛ مسند احمد: ۵/ ۹۷، ۹۳ و ۹۰.

این پنج دسته از روایات متظافر، در صدد تبیین مفهوم مهدویت و تشخیص حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند و کسی که در آنها دقت کند، در می یابد که به تدریج، تخصیص بیشتری یافته اند تا این که در شخص معینی متمرکز شده اند.

شهید صدر (قدس سره) در توضیح این روایات، فرموده است:

«این روایات به درجه بالایی از کثرت و انتشار رسیده اند، در حالی که ائمه (علیهم السلام) جانب احتیاط و تقیه را در سطح عمومی رعایت می کردند تا آن وجود عزیز، در معرض تعرض و دشمنی قرار نگیرد».<sup>(۱)</sup>

باید اضافه کرد که تنها کثرت روایات، معیار قبول آنان نیست بلکه علاوه بر آن، دلایل و نشانه های دیگری وجود دارد که صحت آنها را مستدل می سازد. برای مثال حدیث شریف نبوی که می فرماید:

«خلفای بعد از آن حضرت، دوازده امام، یا خلیفه، یا امیر هستند».

با عنایت به اختلافی که در متن حدیث در طرق مختلف وجود دارد، در بیش از ۲۷۰ روایت نقل شده است (۲) که در مشهورترین

ص: ۲۷

---

۱- (۱) - ر.ک: الغیبه الکبری، محمد صدر: ۲۷۲ و ما بعدها.

۲- (۲) - التاج الجامع للاصول: ۳/ ۴۰. وی می گوید: این را مسلم، بخاری و ترمذی روایت کرده اند و برای بررسی حدیث و طرق آن، به کتاب الامام المهدی تألیف علی محمد علی دخیل مراجعه کنید.

کتابهای شیعه و سنی آمده است و از جمله در صحیح بخاری، (۱) مسلم (۲)، ترمذی، ابوداؤد، مسند احمد (۳) و مستدرک علی الصحیحین (۴) نقل شده است.

و نکته قابل توجه این است که: بخاری که این حدیث را نقل کرده است، معاصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) بوده است و این بسیار معنا دارد؛ زیرا ثابت می کند که این حدیث، زمانی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده و در کتابها نوشته شده است که هنوز تمام دوازده امام (علیهم السلام) به صورت بالفعل به امامت نرسیده بودند و این جای شک و تردیدی نمی گذارد که نقل حدیث، بیانگر واقعیتی بوده است که بعدها در دوازده امام (علیهم السلام) متحقق می شود؛ چرا که احادیث دروغین که به پیامبر نسبت داده شده برای توجیه حوادثی است که در دوره های بعد رخ داده ولذا در متون حدیثی ثبت نشده اند، پس حدیث ائمه دوازده گانه، نقل واقعیتی خارجی

ص: ۲۸

- 
- ۱- (۱) - صحیح بخاری: ۹ / ۱۰۱، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف، چاپ دار إحياء التراث العربی - بیروت.
  - ۲- (۲) - التاج الجامع للاصول: ۳ / ۴۰ و در تعقیب حدیث می نویسد: این را مسلم، و بخاری و ترمذی نقل کرده اند. و در حاشیه آورده است: این را ابوداؤد در کتاب المهدی چنین آورده است: لا يزال هَذَا الدين قائماً حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنِ عَشْرَ خَلِيفَةٍ.... و همچنین به سنن ابوداؤد: ۲ / ۲۰۷ مراجعه کنید.
  - ۳- (۳) - مسند امام احمد: ۶ / ۱۹۹ ح ۲۰۳۵۹.
  - ۴- (۴) - المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۶۱۸.

نبوده است بلکه تعبیری از حقیقتی الهی بوده است که از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که - جز حقّ نمی گوید- (۱) خارج شده است و او فرموده است:

«إِنَّ الْخُلَفَاءَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ» (۲)

«جانشینان من، دوازده نفر هستند».

این ائمه از امام علی (علیهم السلام) شروع شدند و به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خاتمه یافتند و همین تنها تطبیق معقول (۳) برای این حدیث شریف نبوی است. (۴)

مسلم در صحیح خود از طریق قتیبه بن سعید، از جابر بن سمره روایت کرده است:

«همراه پدرم به دیدار پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتم. شنیدم که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ؛ این امر تمام نمی شود تا دوازده

ص: ۲۹

---

۱- (۱) - چنان که خداوند در سوره نجم (۴۳) می فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ .

۲- (۲) - امالی صدوق: ۳۸۷.

۳- (۳) - پس از آن که علما و محدثان بر صحّت این روایت اتفاق نظر کرده اند، در تأویل و تطبیق آن دچار اختلاف شده و مصادیقی را ذکر کرده اند که قبول آن ممکن نیست و بلکه غیر معقول است؛ چنان که بعضی، یزید بن معاویه که شارب الخمر و متجاهر به فسق بوده است را جزء ائمه دوازده گانه دانسته اند!!

۴- (۴) - بحث حول المهدی / شهید صدر: ۱۰۷ - ۱۰۵، به تحقیق دکتر عبدالجبار شراره.

جانشین به خلافت برسند، سپس سخن دیگری را آهسته تر گفت که آن را نشنیدم. از پدرم پرسیدم: چه فرمود؟ گفت که فرمود:

كَلِّمُوا مِن قَرِيْشٍ ؛ همگی از قریش هستند». (۱)

سپس آن را از ابن عمر، از جابر بن سمره و از طریق هداب بن خالد، نصر بن علی جهضمی و محمد بن رافع، از جابر بن سمره نقل کرده است. و آن را به دو طریق از ابی بکر بن ابی شیبه، از جابر و به دو طریق از قتیبه بن سعید، از جابر نقل کرده است؛ چنان که می بینیم تنها در صحیح مسلم این روایت از نه طریق ذکر شده است و اگر به کتابهای شیعه و سنی مراجعه کنیم، خواهیم دید که از طرق بسیاری، نقل شده است. (۲)

ص: ۳۰

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۳/۶، کتاب الاماره، باب الناس تبع لقریش.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۱۶۴/۴، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف؛ مسند احمد: ۹۴/۶ احادیث ۲۰۵۳۴، ۲۰۵۰۳، ۲۰۴۴۳، ۲۰۴۱۶، ۲۰۳۶۷، ۲۰۳۶۶، ۳۲۵؛ سنن ابوداود: ۱۰۶/۴، ح ۴۲۸۰، ۴۲۷۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی: ۱۹۹۶/۲ و ۲۳۸؛ سنن ترمذی: ۲۴/۴؛ ۵۰۱؛ مستدرک حاکم: ۶۱۸/۳؛ حلیه الاولیاء، ابونعیم: ۳۳۳/۴؛ فتح الباری: ۲۱۱/۱۳؛ صحیح مسلم به شرح نووی: ۲۴/۱۲ (در تفسیر آیه ۱۲ از سوره مائده)؛ کتاب السلوک فی دول الملوک، مقریزی: ۱۵/۱ - ۱۳ (از قسمت اول)؛ شرح الحافظ ابن قیم الجوزیه علی سنن ابی داود: ۳۶۳/۱۱ (شرح حدیث ۴۲۵۹)؛ شرح العقیده الطحاویه: ۷۳۶/۲؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی: ۲/۸۵؛ عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، عظیم آبادی: ۳۶۲/۱۱ (شرح حدیث ۴۲۵۶)؛ مشکاه المصابیح، تبریزی: ۵۹۸۳/۳، ۳۲۷؛ السلسله الصحیحه، الالبانی، حدیث شماره ۳۷۶؛ کنز العمال: ۳۲/۱۲، ح ۳۳۸۴۸ و ج ۳۳/۱۲، ح ۳۸۵۸ و ج ۳۴/۱۲، ح ۳۳۶۱. همچنین این حدیث را محدثان شیعه نقل کرده اند که از جمله صدوق در کمال الدین: ۲۲/۱ و خصال: ۴۷۵/۲ و ۴۶۹. و در کتاب احقاق الحق: ۱۳/۵۰-۱ طرق متعدّد حدیث و روایات آن نقل شده است.

سؤالی که در مورد حدیث مطرح می شود، این است که این جانشینان دوازده گانه چه کسانی هستند؟

قبل از آن که جواب این سؤال را بدهیم، احتمالات متصور در مورد جواب آن را مطرح کنیم.

روشن است که در این جا دو احتمال داده می شود:

۱- احتمال دارد که مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان واقعیت سیاسی جامعه باشد که بعد از وی اتفاق خواهد افتاد؛ چنان که پیشگوییهای بسیاری از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) در مورد حوادث دیگری صادر شده بود و این هم یکی از پیشگوییهای آن حضرت (صلی الله علیه و آله) درباره آینده سیاسی امت اسلامی بوده است که می توانیم اسم این احتمال را (تفسیر خبر از آینده) بگذاریم.

۲- احتمال دارد که مقصود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صدور بیانیته ای برای تعیین ائمه و جانشینان دوازده گانه بعد از خود باشد و مفاد این حدیث، مفاد انشا و نصب بر طبق اقتضای شریعت اسلامی بوده

است، نه فقط خیردادن از آینده سیاسی امت اسلامی که می توانیم این احتمال را «تفسیر عقایدی» بنامیم.

بحث علمی، چنین اقتضا می کند که هر دو احتمال را بررسی کنیم و هر کدام را که مورد تأیید شواهد، ادله و براهین عقلی و نقلی قرار گرفت، اختیار کنیم، اما از آن جا که پیروان خلفا از همان ابتدا به شرعیت نظام خلافت ملتزم شده اند، نظریه تعیین و نصب را کنار گذاشته اند! و بر این اساس، نظام کلامی و فقهی خویش را بنیان نهاده اند! چون در جلوه خود فقط یک احتمال را دیده اند که راه فراری از آن نداشته اند، لذا به تأویل و توجیه احتمالات دیگر پرداخته اند، اگر چه این توجیها، ضعیف و به دور از عقل و منطق باشد!

در حالی که می بایست با نگاهی عالمانه و به دور از هر گونه قضاوت قبلی، به بررسی حدیث می پرداختند تا خود به عدم صحت «تفسیر خبر از آینده» پی ببرند.

در این جا از آنان سؤال می شود که اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در صدد پیشگویی و بیان واقعیاتی که اتفاق می افتد، بوده است، چه انگیزه ای داشته است که تعداد خلفا را در دوازده نفر محدود کند، در حالی که در آینده بیش از این تعداد به حکومت رسیده اند؟ و اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به خلافت صحیحی که مطابق با موازین شرعی باشد، اشاره داشته است، پیروان خلفا بر شرعیت و صحت

حکومت هیچ کدام از خلفا غیر از خلفای چهارگانه اجماع و اتفاق نظر پیدا نکرده اند؛ از این رو، در تشخیص و تعیین خلفای دوازده گانه دچار حیرت و سرگردانی شده اند.

برای مثال، خلفای دوازده گانه در نظر ابن کثیر عبارتند از:

«خلفای چهارگانه، عمر بن عبدالعزیز، بعضی از بنی عباس و گفته است که ظاهراً مهدی نیز از این افراد می باشد». (۱)

و قاضی دمشقی گفته است که:

«این دوازده نفر عبارتند از: خلفای چهارگانه، معاویه، یزید بن معاویه، عبدالملک بن مروان و فرزندان چهارگانه اش: ولید، سلیمان، یزید و هشام و آخرین آنان عمر بن عبدالعزیز بوده است». (۲)

و به نظر ولی الله محدث - چنان که در قره العینین گفته و در عون المعبود از آن نقل گردیده است - اینان عبارتند از:

«خلفای چهارگانه: معاویه، عبدالملک بن مروان، فرزندان چهارگانه اش، عمر بن عبدالعزیز و ولید بن یزید بن عبدالملک».

سپس از مالک بن انس نقل کرده است که او «عبدالله بن زبیر» را نیز در این جمع داخل کرده است، اما خودش سخن مالک را رد کرده و گفته است:

ص: ۳۳

---

۱- (۱) - تفسیر القرآن الکریم، ابن کثیر: ۳۴ / ۲ (در تفسیر آیه دوازدهم از سوره مائده).

۲- (۲) - شرح العقیده الطحاویة، قاضی دمشقی: ۷۳۶ / ۲.



«از عمر و عثمان، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که حکومت ابن زبیر یکی از مصیبت‌های بزرگ این امت است.»

سپس قول کسانی که «یزید» را در این جمع داخل کرده اند، رد نموده و گفته است:

«او مردی فاسق و بدنام بود». (۱)

ابن قیّم جوزیه گفته است:

«و اما جانشینان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) دوازده نفر هستند. عده ای از علما و از جمله ابوحاتم و ابن حبان و غیره گفته اند: آخرین آنان عمر بن عبدالعزیز بوده است؛ به این ترکیب که خلفای چهارگانه، معاویه، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک و سپس عمر بن عبدالعزیز را شمرده اند. عمر بن عبدالعزیز در صدمین سال هجری از دنیا رفت و این قرن از بهترین قرنهای امت اسلام و دین در این قرن، در نهایت عزّت و سربلندی بود و بعد از آن، مصیبت‌ها و رنج‌ها جهان اسلام را فرا گرفت». (۲)

نور بشتی می نویسد:

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود: ۱۱/ ۲۴۶، شرح حدیث ۴۲۷؛ کتاب المهدی، چاپ دارالکتب الاسلامیه.

۲- (۲) - عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود: ۱۱/ ۲۴۵.

«مفهوم این حدیث و امثال آن این است که: خلافت دوازده گانه بر کسانی که عادل بوده اند، حمل شود؛ زیرا تنها آنانند که مستحقّ خلافت واقعی هستند».<sup>(۱)</sup>

مقریزی می نویسد:

«آنان عبارتند از: خلفای چهارگانه، سپس امام حسن (علیهم السلام) که به وسیله او خلفای راشدین به اتمام می رسند».

او هیچ کدام از بنی امیه را داخل این دوازده نفر نکرده و تصریح کرده است که خلافت پس از امام حسن (علیهم السلام) به سلطنت و پادشاهی ظالمانه تبدیل شد و در آن، انواع مشکلات و سختیها بر مردم تحمیل گردید؛ چنان که هیچ کدام از بنی عباس را جزء این دوازده نفر ندانسته و تصریح کرده است:

«در زمان ایشان، اتحاد اسلام از هم متلاشی شد و اسم عربها از دیوان حذف و اسم ترکها ثبت شد و دیلمیان و سپس ترکها بر ممالک اسلامی حاکم شدند و دولتهای بزرگ تشکیل دادند و سرزمین پهناور اسلامی تقسیم شد و هر کس گوشه ای از آن را زیر سلطه خود گرفته و با زور چماق بر آنان حکومت می کرد».<sup>(۲)</sup>

ص: ۳۵

---

۱- (۱) - عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود: ۱۱ / ۲۴۴.

۲- (۲) - السلوک لمعرفة دول الملوک: ۱ / ۱۵۱۳ (قسمت اول).

با این اوضاع مشاهده می شود که پیروان خلفا در تفسیر این حدیث تا چه میزان دچار اضطراب و اختلاف شده اند و در باتلاقیهای افتاده اند که خروج از آن برایشان ممکن نبوده و این بدان خاطر بوده است که بر «تفسیر خبر از آینده» اصرار می ورزیده اند.

سیوطی می نویسد:

«تا کنون دوازده خلیفه شناخته نشده اند که تمام امت اسلام بر آنان اتفاق نظر داشته باشند». (۱)

اگر «تفسیر خبر از آینده» صحیح و مورد قبول بود، هر آینه صحابه آن حضرت (صلی الله علیه و آله) قبل از دیگران بدان ایمان می آوردند و آثار آن بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر زبان خلفا ظاهر می گشت و اولی می گفت: «من اولین خلیفه دوازده گانه هستم» و همین طور تا دوازدهمی، این را اعلام می کردند و این ادعا را افتخاری برای خود و شاهی برای اثبات شرعیت خلافت خود می پنداشتند، در حالی که تاریخ، هیچ گونه ادعایی را از افرادی که در سلسله فرضی خلفای دوازده گانه آمده اند، ثبت نکرده است.

علاوه بر این، باید گفت: احادیثی دلالت می کند که زمان خلافت این خلفای دوازده گانه تمام طول تاریخ را در بر می گیرد و

ص: ۳۶

در نهایت خلافت آنان، زمین، اهل خود را فرو می برد و می بلعد؛ چنان که اهل سنت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند:

«این دین تا زمانی پابرجا می ماند که دوازده نفر از قریش بر آن حکومت کنند، پس از آن که همگی از دنیا رفتند، زمین اهل خودش را فرو می برد»<sup>(۱)</sup>.

این در حالی است که پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز، زمین اهل خودش را فرود نبرد بلکه انتشار علوم دینی از قبیل: فقه، حدیث، تفسیر در قرنهای سوم و چهارم گسترش یافت و پس از مرگ خلفای دوازده گانه در نظر پیروان خلفا علوم دینی، گسترش و شمول بیشتری یافت، در حالی که فرض بر این بوده است که پس از مرگ این دوازده نفر، زمین ساکنان خود را بلعد.

همچنین از جابر بن سمره روایت کرده اند:

«امور این امت همچنان پابرجا است و بر دشمن خود غلبه پیدا می کنند تا دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند، خلافت کنند، پس از آن، هرج و مرج عالم را فرا می گیرد»<sup>(۲)</sup>.

اگر منظور از «هرج و مرج»، فشار و اختناق است، امت اسلام نیرنگی را عظیم تر از فتنه معاویه و خروج او علیه خلیفه مسلمین

ص: ۳۷

---

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۴ / ۱۲، ح ۳۳۸۶۱ (این روایت را ابن نجار، از انس نقل کرده است).

۲- (۲) - کنز العمال: ۳۲ / ۱۲، ح ۳۳۸۴۸.

نمی شناسد. همین دلالت می کند که منظور از هرج و مرج، فتنه بزرگتری است و شاید که منظور، کنار گذاشتن دین به طور کلی باشد و این اتفاق نمی افتد، مگر در نزدیکیهای قیامت که در آن هنگامه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می کند و پس از حوادث و جریاناتی، به شهادت می رسد و به رفیق اعلی می رود.

در این جا باید از پیروان خلفا پرسید که وارد کردن پادشاهان در فهرست خلیفه های دوازده گانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه معنایی دارد؟ اهل سنت از سعد بن ابی وقاص - که یکی از عشره مبشره و از اعضای شورایی است که عمر بن خطاب آنان را معین کرده بود- نقل کرده اند که وی بر معاویه وارد شد، در حالی که از بیعت با او خودداری ورزیده بود. او پس از ورود گفت:

«سلام بر تو ای پادشاه! معاویه گفت: آیا غیر از این نمی توانستی بگویی؟ شما مؤمن هستید و من امیر شما هستم. گفت: درست است، در صورتی که ما تو را امیر خود کرده بودیم! و در لفظ دیگری آمده است که گفت: ما مؤمن هستیم، اما تو را امیر خود قرار ندادیم».

عایشه نیز ادعای خلافت معاویه را انکار می کرد؛ چنان که ابن عباس و امام حسن (علیهم السلام) حتی بعد از صلح آن را انکار می کردند. (۱)

ص: ۳۸

او به اتفاق نظر از بغات و طغیانگران بوده است؛ چنان که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در روایتی فرموده بود: «ای عمار! تو را گروه طغیانگر به شهادت می رسانند»، با این حال نمی دانیم که چه طور عده ای، فردی طغیانگر را خلیفه شرعی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بر مؤمنین می دانند؟!

همچنین باید پرسید که معنای بر شمردن یزید در فهرست خلفای دوازده گانه چیست؟ مگر او فاجر، فاسق و شرابخوار علنی نبوده است؟! چگونه یک مسلمان می تواند، متجاهر به فسقی را که اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله) را در کربلا به شهادت رسانید و بعد از «واقعه حرّه»، ده هزار نفر از مردم مدینه را قتل عام کرد و هیچ یک از بدریون را باقی نگذاشت، جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بداند؟

همین سؤال در مورد شجره ملعونه بنی امیه مطرح می شود که قرآن به آنان تصریح کرده است و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در رؤیای صادق مشاهده کرد که «بنی امیه همانند میمون بر منبرش بالا می روند» و این مطلبی است که اکثر مفسران اهل سنت در ذیل آیه شصت از سوره اسراء بدان اشاره کرده اند و نیازی به نقل قول یکایک آنان نیست.

پس، از این توضیحات، می توان سه نتیجه گرفت:

۱- قولی که تفسیر حدیث خلفای دوازده گانه قریش را «تفسیر خبر از آینده» می داند، قولی مردود و ادعایی باطل است.

۲- عوامل سیاسی باعث شده است که پیروان خلفا به این تفسیر روی بیاورند.

۳- حقیقت شرعی تنها در گروهی «تفسیر عقایدی» از این حدیث می باشد که قایل به انشایی بودن حدیث و دلالت آن بر انتصابی بودن دوازده جانشین از سوی خدای متعال دارد. و این تفسیر به وسیله ادله عقلی و نقلی از قرآن و روایت، مورد تأیید است و به طور مبسوط در علم تفسیر و حدیث و کلام و تاریخ، مطرح گردیده و بر صحت آن استدلال شده است.

در تاریخ، معلوم شده است که ائمه دوازده گانه از اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) تنها مصداق روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند که هیچ کس حتی در مقام ادعا با آنان منازعه نکرده است. اولین آنان حضرت علی (علیه السلام) و آخرین آنان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است و در این جا به یکی از آنها اشاره می کنیم.

جوینی شافعی در فرائد السمطين، از ابن عباس، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

«من سید الأنبياء هستم و علی ابن ابی طالب، سید الوصیین است و جانشینان من دوازده نفر هستند که اولین آنان علی ابن ابی طالب و آخرین شان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.» (۱)

ص: ۴۰

از همین روایات، بعضی از محققان (۱) احتمال داده اند که آنچه کتابهای روایی نقل کرده اند، مبنی بر این که بعضی از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جابرین سمره مخفی ماند و او از پدرش درباره آن سؤال کرد و پدرش گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «همگی از قریش هستند»؛ مورد تحریف واقع شده است؛ زیرا روایات، دلیل مخفی ماندن سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شلوغ کردن مردم و فریاد کشیدن آنان و ضجه و ناله کردن مردم و تکبیر گفتن ایشان و از جای برخاستن مردم و... دانسته است، در حالی که این تعلیلهای با عبارتی که جابرین سمره آن را شنیده است، هیچ تناسبی ندارد؛ زیرا قرارداد خلافت در قریش، امری بوده است که آنان را خوشحال می کرد و باعث داد و فریاد و به هم ریختن جلسه نمی شده است.

و آنچه متناسب با این حالت می باشد، این است که امامت و خلافت را در گروه خاصی غیر از قریش قرار داده باشد و این، همان چیزی است که قندوزی در ینابیع الموده آن را روایت کرده است. او نقل می کند عبارتی را که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود، این بود:

«همه آنان از بنی هاشم هستند». (۲)

پس از آن که بطلان «تفسیر خبر از آینده» برای حدیث خلیفه های دوازده گانه از سویی ثابت شد و از سوی دیگر، حقایق

ص: ۴۱

---

۱- (۱) - الغدير و المعارضون، سيد جعفر مرتضى عاملی: ۷۷ - ۷۰.

۲- (۲) - ینابیع الموده: ۱۰۴/۳، باب ۷۷.



تفسیر عقایدی به اثبات رسید و همچنین معلوم شد که اسم امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این سلسله دوازده گانه است که خدا به وسیله او زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور شده است، اصلاح می کند و پر از عدل و داد می نماید، دیگر مجالی برای شک در ثبوت مفهوم عقایدی برای مهدویت - که اهل بیت (علیهم السلام) بر آن اصرار می ورزند - باقی نمی ماند.

ارتباط عمیق مسأله مهدویت با مسأله خلافت ائمه دوازده گانه باعث می شود که بگوییم: «تفسیر خبر از آینده» با حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره جانشینان دوازده گانه تناسب ندارد و مسائل سیاسی باعث شده است که پیروان خلفا به این تفسیر روی بیاورند و از «تفسیر عقایدی» که امامت و جانشینی را مخصوص می داند، کناره گیری کنند. در واقع آنان حدیث را بیانگر خبر از آینده قرار داده اند تا بتوانند مسأله سقیفه و شرعیت خلافت خلفای سه گانه را توجیه کنند. به دنبال آن مجبور شده اند که مسأله مهدویت را نیز به عنوان خبر از آینده و یک پیشگویی صرف، تلقی کنند تا بدین ترتیب از قبول امامت ائمه دوازده گانه طفره برونند؛ چون قبول حقایق و صحت تفسیر عقایدی در مورد حدیث خلفای دوازده گانه، ثبوت حقایق مفهوم عقایدی برای مسأله مهدویت را به دنبال دارد و این چیزی است که می خواهند از آن فرار کنند.

## فصل دوم: ویژگیهای مفهوم مهدویت از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

### اشاره

پس از آن که «تفسیر عقایدی» را برای مسأله مهدویت از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) ثابت کردیم، وارد مرحله جدید می شویم و آن بحث در مورد ویژگیهای مترتب بر این مسأله است.

ما می خواهیم ثابت کنیم که این ویژگیها واقعی هستند و تحقق شرعی و تاریخی دارند و اعتقاد به آنها باعث خدشه ای در عقاید و جداسدن از تاریخ نمی گردد. این ویژگیها بدین شرح است.

**ویژگی اول: ولادت مخفیانه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مورد عنایت بوده و گریزی از آن وجود نداشته است**

### اشاره

با ثبوت مفهوم مهدویت از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) روشن می شود که بارزترین مقتضیات این مفهوم، آن است که ولادت امام دوازدهم مخفیانه و سرّی باشد تا بعد از آن غیبت صورت بگیرد. مخفی شدن از نظرها و رفتن به جای امنی که خدا آن را اختیار کرده است، به این اعتبار می باشد که او آخرین ستاره آسمان امامت است و تا هنگامی که خدا بخواهد در پرده غیبت می ماند و لازمه این حکمت الهی، آن است

که وی زندگی مخفیانه، عمری طولانی و ولادتی سرّی داشته باشد تا بدین ترتیب دوازدهمین حجت خدا در زمین باقی باشد، اگر چه از نظرها غایب است.

در این صورت، مناسبت ندارد که سؤال شود: چرا ولادت امام مخفیانه صورت پذیرفته است؟ و چرا وجود او بعد از پدرش برای همه معلوم و مشهود نبوده است تا بتوانیم به راحتی او را تصدیق کنیم؟ زیرا اگر چنین بود، غیبت و مخفی شدن از نظرها ممکن نبود و می بایست که تعداد ائمّه از این بیشتر باشد و این با احادیث نبویّه ای که نقل شد، موافقت ندارد، پس ولادت مخفیانه از مستلزمات و مقتضیات طبیعی ادله ای می باشد که از روایات نبوی فهمیده می شود.

این مباحث روشن می کند که اثبات خارجی قضیه ای همانند قضیه ولادت حضرت مهدی و وجود و زندگی اش، با بحثهای تاریخی صرف، امکان ندارد، به خصوص که این قضیه از همان اول کاملاً مخفیانه و سرّی بوده است بلکه این بحثی عقایدی و تاریخی است که عقیده در آن نقش اصلی را ایفا می کند و بحثهای تاریخی آن را تا حدّی تکمیل می کند. این قضیه به گونه ای بوده است که جز عدّه ای از شیعیان خاص، از آن آگاهی نداشته اند، لذا اگر از دیگران در این باره سؤال می شد، اظهار بی اطلاعی می کردند و یا آن را انکار می نمودند.

باید توجه داشت که ما در مورد حادثه ای محسوس صحبت نمی کنیم که تاریخ تمام زوایای آن را ثبت کرده باشد و ما بخواهیم اثبات یا انکار آن را بر اساس نقل قولهای تاریخی قرار دهیم بلکه درباره یکی از عقاید حقه ای بحث می کنیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار با علم غیب درباره آن خبر داده اند و از ناحیه بحثهای تاریخی فقط می توان به شواهدی که آن را اثبات می کند اکتفا کرد؛ چنان که برخی افراد برگزیده در مورد ولادت آن حضرت یا غیبت صغری و کبری گواهی و شهادت داده اند و در این جا به بعضی از این شواهد اشاره می شود.

### شواهد تاریخی بر وجود امام مهدی (علیهم السلام)

#### ۱- شهادت امام حسن عسکری (علیهم السلام) به ولادت پسرش امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

محمد بن یحیی، از احمد بن اسحاق، از ابوهاشم جعفری روایت کرده است:

«به ابومحمّد عرض کردم: هیبت و بزرگواری شما باعث می شود که نتوانم از شما سؤال کنم، آیا اجازه دارم از شما سؤال کنم؟»

ص: ۴۵

فرمود: آنچه می خواهی پیرس. عرض کردم: ای آقای من! آیا فرزندی دارید؟ فرمود: بله». (۱)

این حدیث، از جهت سند و دلالت، کامل و بی نقص است و محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی از بزرگانی است که هنوز قبر شریفش زیارت می شود و کتابهای رجال، به عظمت و جلالت احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری، ابوعلی قمی در پیشگاه امام حسن عسکری (علیهم السلام) شهادت می دهد و همچنین به منزلت داوود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر ابن ابی طالب ابوهاشم جعفری شهادت می دهد. به علاوه، به واسطه های بسیار کم این حدیث باید توجه کرد که قُرب الاسناد است و این یکی از شواهد برای تأیید صحت حدیث است.

## ۲- شهادت قابله

او خواهر امام و عمّه امام و دختر امام و علویّه طاهره «حکیمه» دختر امام جواد، خواهر امام هادی و عمّه امام حسن عسکری (علیهم السلام) بوده است که به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهادت داده است. (۲) او

ص: ۴۶

---

۱- (۱) - اصول کافی: ۱ / ۳۲۸، کتاب الحجّه، باب الاشاره و النص الی صاحب الدار.

۲- (۲) - اصول کافی: ۱ / ۳۳۰، کتاب الحجّه، باب تسمیه من رأه\*.

کسی بوده است که با اجازه امام حسن عسکری (علیهم السلام) قابله نرجس در شب میلاد بوده است. (۱)

### ۳- شهادت دیگران بر دیدن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

منابع تاریخی لیست مفصّلی از اسامی کسانی که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیده اند، ارائه نموده است. و بعضی از محققان، این اسامی را در کتابهای خاصّی جمع آوری کرده اند، مثل کتاب: تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از سید هاشم بحرانی که در آن اسامی ۷۹ شخص را آورده است که به دیدن امام در طفولیت، یا ایام غیبت صغری شهادت داده اند و اسم منابعی را که بدانها اعتماد کرده آورده است.

و شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی، اسامی ۳۰۴ نفر از کسانی را که امام را دیده اند و شهادت داده اند، ذکر کرده است. (۲)

و شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری) نزدیک به ۶۴ نفر را نام برده است که امام را دیده اند و بسیاری از آنان از وکلای امام در شهرهای مختلف بوده اند. (۳)

ص: ۴۷

---

۱- (۱) - کمال الدین: ۲/ ۴۲۴/ باب ۴۲.

۲- (۲) - من هو المهدی؟ ابوطالب تجلیل تبریزی: ۵۰۶ - ۴۶۰.

۳- (۳) - کمال الدین: ۲/ ۴۴۲، باب ۴۳؛ بحار الانوار: ۵۲، ۳۰، باب ۲۶.

از جمله وکلایی که امام را دیده اند، عبارت بودند از: از آذربایجان: قاسم بن علاء؛ از اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛ از بغداد: حاجز بلاطی، عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری و عطار؛ از کوفه: عاصمی؛ از قم: احمد بن اسحاق؛ از نیشابور: محمد بن شاذان؛ از همدان: بسامی، محمد بن ابی عبدالله کوفی اسدی و محمد بن صالح.

اما غیر از وکلایی که امام را دیده اند، عبارت بودند از: از اصفهان: ابن باشاذله؛ از اهواز: حصینی؛ از بغداد: احمد بن حسن، اسحاق کاتب؛ از بنی نوبخت، ابو عبدالله خیبری، ابو عبدالله بن فروخ، ابو عبدالله کندی، ابوالقاسم بن ابی حلیس، ابوالقاسم بن دبیس، مسرور طایخ آزاد کرده ابوالحسن (علیهم السلام)، نیلی و هارون فزاری؛ از دینور: احمد بن اخی الحسن بن هارون و عمویش حسن بن هارون؛ از ری: ابو جعفر رفا، علی بن محمد، قاسم بن موسی، ابن القاسم بن موسی، ابو محمد بن هارون و محمد بن محمد کلینی؛ از قزوین: علی بن احمد و مرداس؛ از قم: حسن بن نصر، حسین بن یعقوب، علی بن محمد بن اسحاق، محمد بن اسحاق و محمد بن محمد؛ از مصر: ابورجا؛ از نصیبین: ابو محمد بن و جنای نصیبی؛ از همدان: جعفر بن همدان، محمد بن کشمرد و محمد بن هارون؛ از یمن: ابن اعجمی، جعفری، حسن بن فضل بن یزید، پدرش فضل بن یزید و شمشاطی.

همچنین از اهالی شهر زور، صیمره، فارس، قابوس و مرو نقل شده است که او را دیده اند.

به این ترتیب، آیا توافق این افراد از شهرهای مختلف و توطئه برای دروغگویی، معقول به نظر می رسد؟ در حالی که بین آنان افراد ثقه و صادقی هستند که کتابهای رجالی به ثقه بودن ایشان گواهی داده اند.

#### ۴- برخورد سلطنت عباسیان با این حادثه

بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیهم السلام) حکومت ظالم عباسی آن چنان رفتاری با خانواده اش داشت که نشان می داد از مولودی که تولدش بر آنان مخفی مانده است، بسیار ترسیده اند، برای همین، با تمام امکانات به جستجو پرداختند تا بلکه او را بیابند و حتی معتمد عباسی که در سال ۲۷۹ قمری هلاک شد، به نیروهایش دستور داد که خانه امام حسن عسکری (علیهم السلام) را با دقت مورد بررسی و تفتیش قرار دهند تا شاید امام را بیابند و دستور داد که کنیزهای ابومحمّد (علیهم السلام) را محبوس نمایند و زنان وی را زیر نظر داشته باشند. و در این کار جعفر کذاب، برادر امام با ایشان همکاری می کرد! بدین ترتیب، خاندان و بازماندگان امام حسن عسکری (علیهم السلام) به رنج و



گرفتاری بزرگی مبتلا گردیده و عده ای اسیر و عده ای محبوس و عده ای تبعید شدند... (۱).

همه اینها در زمانی است که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پنج ساله بود، اما برای معتمد عباسی عمر امام مهم نبود بلکه وی فهمیده بود که این مولود، کسی است که تاج و تخت سلطنت طاغوتیان را متلاشی خواهد کرد؛ زیرا این خبر، منتشر و شایع شده بود که دوازدهمین امام از اهل بیت (علیهم السلام) دنیا را از عدل و قسط پر خواهد کرد، پس از آن که از ظلم و جور پر شده است. و موضعگیری معتمد نسبت به امام همانند موضعگیری فرعون نسبت به موسی (علیهم السلام) بود که مادرش او را از ترس فرعون، در دریای نیل انداخت.

البته معتمد عباسی تنها پادشاهی نبود که این مطلب را فهمیده بود بلکه پادشاهان قبل از وی، از قبیل معتز و مهدی نیز این را فهمیده بودند و برای همین، امام حسن عسکری (علیهم السلام) نهایت مراقبت را به عمل می آورد تا خبر ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منتشر نشود و تنها خواص از آن اطلاع داشته باشند.

پادشاهان بنی عباس فهمیده بودند که حدیث جابر بن سمره نه بر ایشان و نه بر پادشاهان بنی امیه مطابقت دارد بلکه تنها مصداق آن، اهل بیت (علیهم السلام) هستند و برای همین از دوازدهمین امام، بسیار

ص: ۵۰

می ترسیدند و در غیر این صورت عاقلانه نبود که از طفلی پنج ساله بترسند.

آنان معتقد بودند که این طفل، همان «مهدی منتظر» است که روایات متواتر به آمدن او مژده داده اند؛ از این رو، کنیزان امام حسن عسکری (علیهم السلام) را محبوس کردند و قابله هایی فرستادند تا آنان را مورد بررسی قرار دهند تا مبادا حامله باشند و حتی بعضی از کنیزان را به مدّت دو سال تحت مراقبت گرفتند و این در حالی بود که دائماً منزل امام را مورد تفتیش قرار می دادند و جاسوسانی اعزام می کردند تا اخبار منزل امام را جمع آوری و گزارش کنند.

در این جا این سؤال مطرح می شود که چرا سلطه حاکم، قول جعفر کذاب را نپذیرفت که می گفت:

«برادرش مرده و هیچ فرزندی از خود باقی نگذاشته است؟!».

آیا برای آنان این امکان وجود نداشت که ارث را به جعفر واگذار کنند و دست از این ظلمها و تفتیشهای دردآور بردارند؟

شاید گفته شود که: حکومت در پی آن بود که حق افراد دیگر را از میراث بپردازد و بدین جهت در صدد یافتن وارثان دیگر امام بود تا جعفر کذاب به تنهایی، با شهادت خود، وارث همه میراث نگردد!

در جواب باید گفت: از شأن یک حکومت به دور بود که چنین تصرفات و جستجوهای مضحکی را به راه بیندازد بلکه وظیفه

عباسی

ص: ۵۱

اقتضا می کرد که ادّعی جعفر کذاب را به یک دادگاه ارجاع دهد تا قاضی درباره ارث و میراث حکم صادر کند؛ زیرا در چنین موضوعی، قاضی می توانست که شهودی از قبیل: عمّه، مادر و کنیزان امام و خویشاوندان وی از بنی هاشم را احضار کند و سخنان مدّعی و منکر را بشنود و سپس حکم خود را صادر کرده و به قضیه خاتمه ببخشد.

اما گزارش سریع این قضیه به بالاترین مقام سلطنتی، قبل از آن که امام دفن شود و خروج قضیه از دایره قضاوت و داوری و تفتیش و تصرّفات بی رحمانه حکومت ظالمانه نشان می دهد که کارگزاران سلطنت عباسی، یقین کرده بودند که مهدی موعود، آخرین حلقه از حلقه های دوازده گانه اهل بیت (علیهم السلام) است، به خصوص که این روایت به صورت متواتر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده بود که:

«این دو - یعنی کتاب و عترت - از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند».

و معنای عدم ولادت مهدی، یا عدم استمرار حیاتش، انقراض عترت است و این چیزی است که هیچ کدام از پادشاهان عباسی - که خود را خلیفه مسلمین می دانستند - بدان قایل نبودند. (۱)

ص: ۵۲

## ۵- اعترافات علمای اهل تسنن به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اگر کسی به کتاب إلزام الناصب مراجعه کند، سخنان ۲۹ نفر از علمای اهل سنت را نقل کرده است که به بیش از صد صفحه می رسد. (۱) و شاید جامع ترین کتاب شیعی در این زمینه، کتاب «المهدی المنتظر فی نهج البلاغه» باشد که به وسیله مهدی فقیه ایمانی تألیف شده است. او در این کتاب، اسامی ۱۰۲ نفر از علمای اهل سنت را آورده است که به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعتراف کرده اند. (۲)

این در حالی است که وی اسامی نزدیک به سی نفر از علمای اهل سنت را ذکر نکرده است و دیگران این اسامی را در کتابهای خود آورده اند (۳).

ثامر عمیدی، این اعترافات را به حسب زمان مرتب نموده است تا تواتر و اجماع علمای اهل سنت را بیشتر آشکار سازد. (۴)

ص: ۵۳

---

۱- (۱) - إلزام الناصب فی اثبات الحجّه الغائب، شیخ علی یزدی حائری: ۱ / ۴۴۰ - ۳۲۱.

۲- (۲) - المهدی المنتظر فی نهج البلاغه، شیخ مهدی فقیه ایمانی: ۳۰ - ۱۶.

۳- (۳) - الامام الثانی عشر، سید محمد سعید موسوی: ۷۰ - ۲۷. محقق کتاب، اسامی سی نفر دیگر از علمای اهل سنت را در حاشیه کتاب، صفحه ۸۹ - ۳ نقل کرده است؛ المهدی الموعود المنتظر عند اهل السنّه و الامامیه، شیخ نجم الدین عسکری: ۱ / ۲۲۶ - ۲۲۰.

۴- (۴) - دفاع عن الکافی: ۱ / ۵۶۸.

سپس اسم ۱۲۸ کتاب از کتابهای اهل سنت را ذکر کرده است که در مصنفات خود، عنوان: «الامام الثانی عشر من ائمه اهل البیت (علیهم السلام)» را نقل کرده اند.

از جمله این افراد، کسانی بوده اند که در عصر میلاد و غیبت صغرای آن حضرت، حضور داشته اند و روشن است که شهادت و گواهی اینان ارزش فوق العاده تاریخی دارد. بعضی از آنان عبارتند از:

الف: ابوبکر رویانی، محمد بن هارون (متوفای سال ۳۰۷ قمری) در کتاب المسند.

ب: احمد بن ابراهیم بن علی الکندی، از شاگردان ابن جریر طبری (متوفای سال ۳۱۰ قمری).

ج: محمد بن احمد بن ابی ثلج، ابوبکر بغدادی (متوفای سال ۳۲۲ قمری) در کتاب موالید الائمّه. این کتاب، در ضمن کتاب الفصول العشره فی الغیبه، تألیف شیخ مفید، به چاپ رسیده و بار دیگر با کتاب نوادر قطب راوندی، در سال ۱۳۷۰ قمری در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

از دیگر کسانی که نزدیک به عهد غیبت صغری می زیسته و از علمای بزرگ به شمار می رفته خوارزمی، (متوفای سال ۳۷۸ قمری) می باشد که در کتاب مفاتیح العلوم، صفحه ۳۳ - ۳۲ چاپ لیدن، در ۱۸۹۵ میلادی، به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره کرده است.

از جمله مسائلی که منکران ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بدان تمسک جسته اند، اختلاف شیعه در تاریخ ولادت آن حضرت و اسم وی و گواهی جعفر کذاب، عموی آن حضرت است بر این که برادرش از دنیا رفت، در حالی که فرزندی از خود باقی نگذاشت، بوده است.

در جواب این عده باید گفت که: روش تاریخی برای اثبات، یا نفی موضوعی که جنبه عقایدی و غیبی دارد، صلاحیت ندارد و تنها می تواند به عنوان مؤید به کار گرفته شود. و چنان که قبلاً توضیح داده شد، اصل بر مخفیانه و سری بودن ولادت حضرت بوده است تا مورد تعرض قرار نگیرد، از این رو، مخفی ماندن سال تولد، یا نام مادر امام، طبیعی خواهد بود؛ چرا که امام حسن عسکری (علیهم السلام) در صدد مخفی داشتن این واقعه حتی از نزدیکترین افراد به خود بود تا مبادا خبر به دربار عباسی برسد، بدین جهت، ادعای جعفر کذاب که امام حسن عسکری (علیهم السلام) از دنیا رفته و فرزندی نداشته است، می تواند مصداقی از همین موضوع باشد و حتی بر فرض این که وی فردی صادق و راستگویی بوده است، این ادعای او قابل توجیه است، چه

رسد به این که وی به فسق و دروغگویی مشهور بوده است و چگونه گواهی او می تواند مورد استناد قرار گیرد؟! (۱)

### ویژگی دوم: امامت در دوران طفولیت

از دیگر ویژگیهای آن حضرت، «رسیدن به مقام امامت در دوران طفولیت» است. گاهی از زاویه اسلامی به این ویژگی می نگریم و در صدد دفع شبهاتی هستیم که بر آن وارد می شود و گاهی از زاویه واقعیت بدان می نگریم و می خواهیم بررسی کنیم که آیا این امامت، امامتی واقعی است که زمینه های لازم را برای امامت امت در بر دارد؟ و یا این که امامتی فرضی و ادعایی است؟

اگر از زاویه اسلامی به این مسأله بنگریم، ابتدا باید روشن کنیم که آیا مسأله «امامت»، مسأله ای عقایدی، یا مسأله ای تشریحی است؟ اگر مسأله ای عقایدی است؛ چنان که شیعه بدان معتقد است، می بینیم که در قرآن به نبوت یک طفل - که مسأله ای عقایدی است - تصریح شده است و خدای متعال می فرماید:

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا . (۲)

ص: ۵۶

- 
- ۱- (۱) - اصول کافی: ۱ / ۴۲۱، کتاب الحج، باب مولد ابو محمد الحسن بن علی؛ کمال الدین: ۱ / ۴۰ مقدمه مصنف؛ الارشاد: ۲ / ۳۲۱؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبری: ۳۵۷؛ کمال الدین: ۲ / ۴۷۵، باب ۴۳، من شاهد القائم.
- ۲- (۲) - مریم (۱۹): ۱۲.

«ای یحیی! کتاب را با قوّت بگیر و ما در کودکی، حکم پیامبری را به وی دادیم».

و اگر امامت، مسأله ای تشریحی باشد، در این صورت طفل از جمله محجورین است که ولایت بر خود نداشته و احتیاج به قیم دارد و اگر کسی بر خودش ولایت ندارد، چگونه می تواند بر دیگران ولایت داشته باشد؟ پس در این فرض، امامت برای طفل، مشروع نخواهد بود.

مسلمانان در این مسأله اختلاف نظر دارند. مذاهب چهارگانه اهل سنت، خلافت، امامت و ولایت را از مسائل تشریحی و از اعمال مکلفین می دانند، در حالی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) آن را از مسائل اعتقادی و از جمله اصول دین می دانند که از شؤون خدای متعال می باشد و جزء اعمال مکلفین نمی باشد.

از این رو است که در مکتب اهل بیت، به امامت در زمان طفولیت برای عده ای از اهل بیت (علیهم السلام) و از جمله برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قایل هستند و این اعتقاد با اصول عقاید ایشان هماهنگ و مطابق است و هیچ ایرادی بر آن وارد نیست، مادامی که قرآن به نبوت یحیی در کودکی تصریح می کند.

و از جهت تشریحی هم ایرادی بر آن وارد نیست، مادامی که از نظر اهل بیت (علیهم السلام) این مسأله خارج از محدوده تشریح است و در محدوده اصول عقاید قرار دارد. احکام ولایت بر محجورین، بر



مکلفین منطبق است و بر خدای متعال منطبق نمی شود؛ زیرا شریعت، همان دستورات الهی است که متوجه مکلفین می باشد.

بدین ترتیب روشن می شود که استشهاد به پیامبری یحیی (علیهم السلام) در کودکی، برای بیان این مطلب است که امامت، همانند نبوت، مسأله ای اعتقادی می باشد و مسائل اعتقادی، تابع معیارهای مردمی و حتی معیارهای شریعتی که برای تنظیم امور مکلفین است، قرار نمی گیرد و نمی توان معیارهای تشریحی را بر خدای متعال تطبیق داد.

پس نبوت یحیی در کودکی به ما می فهماند که قوام مسائل اعتقادی به «دلیل» و «برهان» است و اگر دلیلی بر امامت طفلی اقامه شد، باید آن را قبول کرد؛ چنان که پیامبری یک طفل را با دلیل، قبول کردیم و در این صورت، جای آن نیست که عده ای بگویند: نبوت حضرت یحیی (علیهم السلام) چه ربطی به امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد؛ زیرا به نبوت یحیی (علیهم السلام) در قرآن تصریح شده است و به مسأله مهدویت، هیچ اشاره نشده است؟

از همین جا روشن می شود که اعتراض ابن حجر هیتمی و امثال او بر امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هیچ پایه و اساسی ندارد. او با لحنی نامناسب می نویسد:

«در شریعت مطهر مقرر شده است که ولایت صغیر، صحیح نیست و در این صورت چگونه عدّه ای احمق! و غافل! امامت فردی را پذیرفته اند که تنها پنج سال از عمرش می گذرد...؟» (۱).

اگر از منظر تاریخی به مسأله نگاه کنیم، می بینیم که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پنج سالگی امامت را بعد از وفات پدرش برعهده می گیرد و این بدان معناست که او تمام شرایط روحی، علمی و جسمی را برای پذیرش این وظیفه سنگین در دوران کودکی دارد.

شهید صدر در این مورد می نویسد:

امامت در دوران کودکی از مسائلی است که در بعضی از پدران بزرگوارش سابقه داشته است؛ امام جواد (علیهم السلام) امامت را در هشت سالگی برعهده گرفت (۲) و امام هادی (علیهم السلام) در نه سالگی (۳) امامت را برعهده گرفت و امام عسکری (علیهم السلام) در حالی که ۲۲ سال از عمر شریفش می گذشت، عهده دار مسؤولیت امامت شد. چنان که مشاهده می شود، پدیده امامت در دوران طفولیت، در زمان ائمه دیگر تجربه شده است

ص: ۵۹

---

۱- (۱) - الصواعق المحرّقه: ۲۵۶، دارالکتب العلمیه.

۲- (۲) - الفصول المهمّه، ابن صباغ مالکی: ۲۵۳؛ الارشاد شیخ مفید: ۲/ ۲۷۴.

۳- (۳) - التتمه فی تواریخ الائمّه، سید تاج الدین عاملی (از علمای قرن یازدهم هجری)؛ الصواعق المحرّقه، ابن حجر: ۳۱۳ - ۳۱۲. او در این کتاب به گوشه ای از سیره و کرامات امام اشاره کرده است.

و مردم بدان عادت کرده اند و همین تجربه، مهمترین دلیل برای اثبات پدیده ای می باشد. (۱)

در این جا باید به این مسأله در ضمن نکاتی، توجه بیشتری مبذول شود:

۱- امامت همانند سلطنت نمی باشد که از پدر به پسر به ارث برسد، همانند امامت خلفای فاطمی و خلفای بنی عباس بلکه امام باید دارای ویژگیهای روحی، معنوی و علمی خاصی باشد تا بتواند رهبری امت اسلامی را از جهت روحی و فکری بر عهده بگیرد.

۲- این قواعد از زمان ظهور اسلام بنیانگذاری شد و در زمان امامت حضرت امام باقر و امام صادق (صلی الله علیه و آله) رشد و توسعه بیشتری یافت و جریان فکری بزرگی توسط این دو امام، ایجاد و راهنمایی شد به گونه ای که صدها فقیه، متکلم، مفسر و صاحبان اندیشه در زمینه های علوم بشری و معرفتی، به جامعه اسلامی در آن زمان تحویل داده شد.

حسن بن علی و شامی نویسد:

ص: ۶۰

---

۱- (۱) - الارشاد، شیخ مفید: ۲/۲۸۱؛ الصواعق المحرقة: ۳۱۳-۳۱۲. این دو، مباحثه امام جواد\* و یحیی بن اکثم در زمان مأمون عباسی را نقل کرده اند و باید پرسید که چگونه امام توانست در آن سنین کودکی، یحیی بن اکثم را با آن قدرت علمی، شکست بدهد؟

«من وارد مسجد کوفه شدم در آن زمان نهصد شیخ را دیدم که همگی می گفتند: جعفر بن محمد برای ما چنین روایت کرده است»<sup>(۱)</sup>.

۳- شروطی که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) برای امام معین کرده، شروط بسیار سختی است که هر کسی نمی تواند دارای آن شروط باشد و اگر کسی این شروط را داشت، می توانست امام باشد و از جمله شروط آن است که: می بایست اعلم علمای عصر خودش باشد.<sup>(۲)</sup>

۴- پیروان اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر اصرار و پافشاری بر افکار و اندیشه های خود، تلفات جانی و مالی فراوانی را متحمل می شدند؛ زیرا

ص: ۶۱

---

۱- (۱) - المجالس السیّیه، سید امین عاملی: ۲ / ۴۶۸. این قضیه آن قدر مشهور است که خاص و عام آن را نقل کرده اند. برای اطلاع بیشتر می توان به صحاح الاخبار، از محمّد سراج الدین الرفاعی: ۴۴ مراجعه کرد؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسدحیدر: ۱ / ۵۵؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر: ۳۰۵. وی در این کتاب می نویسد: علوم زیادی از امام صادق نقل گردیده و بزرگانی از قبیل: یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیانین، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سختیانی ... .

۲- (۲) - عالم ترین فرد بودن امام در عصر خودش از مسلمات شیعه است؛ چنان که علامه حلی در الباب الحادی عشر: ۴۴ آورده است: در این رابطه ائمه دائماً مورد آزمایش قرار می گرفتند و از همه این آزمایشها سربلند بیرون می آمدند. ابن حجر در الصواعق المحرقة: ۳۱۲ به تفصیل در مورد مناظره امام جواد\* و یحیی بن اکثم سخن گفته است.

نظامهای سلطه ایشان را حدّ اقل از جهت فکری، دشمن خود می دانستند؛ از این رو، برخی را به قتل رساندند و برخی را به زندان افکندند و صدها نفر از ایشان در سیاهچالها جان باختند؛ بنابراین، پیروان اهل بیت (علیهم السلام) برای حفظ اعتقادشان همواره بهای گزافی را پرداخته اند؛ (۱) اما از آن جا که این عقیده را بر حق می دانستند، پای آن ایستادگی می کردند و برای تقرّب به درگاه خدا، شهادت و شکنجه را با آغوشی باز می پذیرفتند.

۵- امامان شیعه که دارای شرایط ویژه بودند، در کنار مردم زندگی می کردند و از آنان کناره نمی گرفتند، مگر این که سلطه حاکم آنان را تبعید، یا زندانی و رابطه مردم را با ایشان قطع می کرد. این مطلب را از خلال هزاران روایتی که علما و مردم عادی از ائمه نقل کرده اند و نیز مکاتبات ائمه با دیگران فهمیده می شود.

همچنین امام با سفرهای خود و با ارسال نمایندگان با مردم رابطه برقرار می کرد و به شیعیان توصیه کرده بود که پس از انجام مناسک حج به مدینه بروند (۲) تا امام زمان خویش را ملاقات نموده و

ص: ۶۲

---

۱- (۱) - اعتقاد به ائمه علیهم السلام مشکلات فراوانی برای پیروان ایشان به همراه داشت و در کتاب مقاتل الطالبیین، تألیف ابوالفرج اصفهانی به گوشه ای از این مشکلات اشاره شده است.

۲- (۲) - ائمه علیهم السلام به شیعیان خود وصیت می کردند که پس از اعمال حج، به زیارت ایشان بروند. برای مثال در اصول کافی: ۱/ ۳۹۲، کتاب الحجّه، بابی با این عنوان آمده است: «إِنَّ الْوَاجِبُ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ مَا يَقْضُونَ مَنَاسِكَهُمْ أَنْ يَأْتُوا الْإِمَامَ فَيَسْأَلُونَهُ عَنِ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَيُعَلِّمُونَهُ وَلَا يَتَّهَمُوا مَوَدَّتَهُمْ لَهُ».

سؤالهای خود را مطرح نمایند. همه اینها نشانه رابطه عمیق امام با امت خودش می باشد.

۶- نظامهای حاکم، رهبری معنوی ائمه را خطری برای خود می دانستند؛ از این رو، تلاش می کردند تا این زعامت و رهبری را خدشه دار نموده و آن را از هر طریق ممکن، بشکنند و در این مسیر، گاهی قساوت و خون آشامی عجیبی از خود بروز می دادند (۱) و این در حالی بود که مسلمانان از این اعمال وحشیانه نظام حاکم، بیزار بودند و آن را نمی پسندیدند.

با در نظر گرفتن نکات مذکور، شکی باقی نمی ماند که امامت در طفولیت، امری حقیقی و واقعی بوده است؛ زیرا یکی از شرایط بسیار مهم امام، افضلیت در علم است و نظامهای حاکم می توانستند که با تشکیل مناظره ها و دعوت از علمای بزرگ، آبروی ائمه را ببرند و بدون آن که احتیاج به برخوردهای شدید و قهرآمیز داشته باشند - که گاهی باعث محبوبیت بیشتر ائمه می شد - آنان را از

ص: ۶۳

---

۱- (۱) - برای آگاهی از ظلم و ستمهایی که به ائمه علیهم السلام روا داشته شده است، می توان به این منابع زیر مراجعه کرد:  
الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی؛ مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی و الارشاد، شیخ مفید.

طریق علمی، مفتضح و رسوا سازند تا شیعیان نیز به دنبال کار خود بروند، اما مشاهده می شود که آنان هیچ گاه از این طریق، وارد نشده اند.

پس تنها دلیل سکوت نظامهای سلطه در مقابل فضیلت علمی ائمه (علیهم السلام) حتی در دوران کودکی، یقین به افضلیت علمی آنان بوده است و از این رو، با توسل به زور و چماق می خواستند که ائمه و پیروانشان را تار و مار کنند و هیچ گاه به مناظره علمی، تن در نمی دادند. از این جا فهمیده می شود که مقام امامت، انتصابی است که خدا آن را به هر کس بخواهد اعطا می کند و یک طفل، هر چه باهوش و نابغه باشد، نمی تواند به مناظره با بزرگان علمی یک امپراتوری پردازد و آنان را محکوم کند و این مقام امامت، در طفولیت، همانند مقام نبوت است که در طفولیت به حضرت یحیی اعطا شد؛ چنان که خدای متعال می فرماید:

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱). (۲)

وقتی که ثابت شد، امامت و نبوت در زمان طفولیت برای پیامبر و امام واقع شده است، در این صورت، جایی برای اعتراض به امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان طفولیت باقی نمی ماند. (۳)

ص: ۶۴

۱- (۱) - مریم (۱۹): ۱۲.

۲- (۲) - برای مطالعه بیشتر به کتاب تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی، بحرانی؛ الارشاد، شیخ مفید: ۳۴۵ و کتاب دفاع عن الکافی: ۱/ ۵۳۵ از سید ثامر عمیدی مراجعه نمایید.

۳- (۳) - بحث حول المهدی، شهید سید محمد باقر صدر: ۹۹ - ۹۳.

اشاره

از جمله مقتضیات و خصوصیات مهدویّت در نظر اهل بیت (علیهم السلام) این است که آن حضرت، از نظرها غایب می شود تا زمانی که خدا به وی اذن ظهور را بدهد. عمر طولانی امام در زمان غیبت، باید از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد:

۱- اثبات ممکن بودن عمر طولانی

شهید صدر در این مورد می نویسد:

آیا امکان دارد که فردی قرنهای متمادی ادامه حیات دهد؛ چنان که در مورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین گفته می شود و در حال حاضر عمر او از هزار سال گذشته است؟

در این جا «امکان» به سه معناست:

۱- امکان عملی.

۲- امکان علمی.

۳- امکان منطقی یا فلسفی.

منظور از «امکان عملی» این است که: فعلاً برای بشر، انجام آن ممکن باشد، همانند سفر به کره ماه و سفر به اعماق اقیانوسها.

منظور از «امکان علمی» این است که: در دنیای حاضر، ممکن است که بعضی از کارها با توجه به امکانات فعلی، امکان عملی نداشته باشند؛ همانند سفر به کره مریخ، اما از جهت علمی، هیچ منعی



برای انجام آن وجود ندارد و علم، انجام آن را با فراهم شدن امکانات لازم، ممکن و قابل دسترسی می داند.

اما علم، صعود به کره خورشید را ناممکن می داند؛ زیرا علم، ساختن وسیله ای که میلیونها درجه حرارت را تحمل کند، غیرممکن می داند و از این رو، نزدیک شدن به کره خورشید، به ذهن انسان خطور نمی کند.

منظور از «امکان منطقی یا فلسفی» این است که: عقل با توجه به قوانینی که پیش از تجربه به آنها ایمان دارد، وقوع چیزی را محال نمی داند و آن را در ظرف امکان، قرار می دهد؛ برای مثال «عقل» تقسیم سه پرتقال به دو قسمت مساوی را بدون نصف کردن یکی از پرتقالها محال منطقی می داند؛ چون سه، فرد است و تقسیم مساوی آن امکان منطقی ندارد، اما ورود انسان به آتش و نسوختن، امکان عقلی دارد؛ چون ممکن است حرارت از جسم گرم تر به جسم سردتر منتقل نشود.

بدین ترتیب، نتیجه گرفته می شود که دایره «امکان منطقی»، وسیع تر از «امکان علمی» است و «امکان علمی» از «امکان عملی» وسیع تر می باشد.

و شکی در این نیست که امتداد عمر انسان تا هزاران سال، امکان منطقی دارد؛ زیرا چنین رویدادی از نظر عقل تجریدی، محال نیست

و هیچ تناقضی در فرض چنین پدیده ای به وجود نمی آید؛ زیرا حیات، مفهومی است که لازمه اش مرگ سریع نمی باشد.

همچنین هیچ شکی در این نیست که عمر طولانی، امکان عملی ندارد؛ زیرا هنوز وسایل و امکان لازم برای ایجاد عمر طولانی ساخته و فراهم نشده است و تاکنون بشر نتوانسته است عمر چند صد ساله را در عصر حاضر تجربه کند و اما از نظر علمی، عمر طولانی کاملاً امکان دارد و از این رو محققان درصدد آن هستند که با کشف رمز و رازهای وجود انسان، عمر او را طولانی تر کنند.

در واقع پیری، ضعیف شدن و از کار افتادن بافتها و سلولهای بدن بر اثر تماس با عوامل خارجی است و اگر بتوانیم با فراهم کردن زمینه هایی، از ضعیف شدن بافتها جلوگیری کنیم، پیری را به تأخیر انداخته ایم.

پس عمر طولانی از جهت علمی و فلسفی، ممکن است، اگر چه از نظر عملی، هنوز ممکن نیست و شاید که در آینده ممکن شود؛ بنابراین، عجیب نیست که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عمر طولانی داشته باشد؛ زیرا ممکن است او به علوم و امکاناتی دسترسی داشته باشد که بشر هنوز به این امکانات دست نیافته است؛ برای مثال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) توانست که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برود و این کار از جهت عملی برای او ممکن شود و بشر پس از هزار سال، با دسترسی به امکانات، امکان عملی این کار برای او فراهم شده است و می تواند در

ظرف یک ساعت، هزاران کیلومتر راه را بیمایید. در مورد عمر طولانی هم، خداوند امکان عملی آن را برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم ساخته است و شاید که بشر پس از هزاران سال، به وسایل و امکانات طولانی کردن عمر، دست یابد.

جالب این است که: عده ای عمر طولانی نوح (علیهم السلام) را - که قرآن بدان اشاره می کند، می پذیرند - اما عمر طولانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نمی پذیرند. باید از این افراد پرسید که: مگر به قرآن و احادیث نبوی ایمان ندارند که عمر نوح را حدود هزار سال می دانند؟

جالب این است که نسوختن بدن به وسیله آتش، امکان علمی و منطقی دارد، اما امکان عملی ندارد و در قرآن به امکان عملی آن هم اشاره شده است، آن جا که خداوند به آتش دستور داد: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش» (۱) و آن حضرت بدون آن که هیچ صدمه ای ببیند، از آتش خارج شد. و یا دریای نیل برای حضرت موسی شکافته شد و.... بدین ترتیب، روشن شد که عمر طولانی برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امکان علمی و منطقی دارد.

## ۲- اثبات محقق شدن عمر طولانی برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

### اشاره

در این جا از دو طریق عقایدی و تاریخی، وارد بحث می شویم:

ص: ۶۸

---

۱- (۱) - ینابیع الموده: ۳/ ۲۹۶، باب ۷۸.

این مطلب را به سه شیوه می توان تقریر کرد:

۱- عمر طولانی از خصوصیات ذاتی مفهوم مهدویت در نظر اهل بیت (علیهم السلام) است و این خصوصیت با برهان قطعی ثابت شد و طبیعتاً ما را به غیبت امام دوازدهم معتقد می سازد. مادامی که ائمه دوازده نفر باشند و با اتمام آنان، جهان به پایان برسد و وقتی که دوازده امام از سوی خدا منصوب شده اند و مردم هیچ اختیاری در انتخاب، یا عزل آنان ندارند، باید بپذیریم که عمر امام دوازدهم، استمرار می یابد و طولانی می شود.

اگر گفته شود که: عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانند دیگران، طبیعی است و پس از مدتی، وفات کرده است و هنگام ظهور، دوباره زنده می شود، می گوئیم که: بنابر این فرض، زمین از حجت خدا خالی می ماند و این مخالف با مفاد حدیث ثقلین است که دلالت بر تلازم کتاب و عترت تا روز قیامت دارد و همچنین لازم می آید که به رجعت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از وفاتش معتقد شویم که هیچ مسلمانی قایل به این نشده است.

۲- عمر طولانی از صفات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در روایات بدان توصیف شده است و بعضی از منابع اهل سنت از قبیل ینابیع الموده و فرائد السمطين بدان اشاره کرده اند.

در ینابیع المودّه به نقل از فرائد السمطین از امام باقر (علیه السلام) از پدرش از جدّش، از علی (علیه السلام) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«المهدی من وُلدی تکون له غیبه اذا ظهر، یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً». (۱)

«مهدی از فرزندان من است که دارای غیبت است. وقتی که ظهور کند، زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده است، از عدل و قسط پر می کند».

در همین کتاب از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنَّ عَلِيّاً وَصِيّاً وَ مَنْ وَلَدَهُ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِيَّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا أَنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لِأَعَزَّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ .

«همانا علی وصی من است و حضرت قائم منتظر، از فرزندان او است که زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده است، پر از قسط و عدل می کند و قسم به کسی که مرا به حق به عنوان بشیر و نذیر مبعوث کرده است! افرادی که در زمان غیبتش، بر امامت او ثابت قدم می مانند، از کبریت احمر نایاب ترند».

ص: ۷۰

در این حال، جابر برخاست و عرض کرد:

«ای رسول خدا! آیا برای قائم که از فرزندان شماست، غیبتی هم می باشد؟».

فرمود:

«إِی وَ رَبِّی لَیْمَحْصُ اللّٰهُ الذِّیْنَ آمَنُوا وَ یَمْحَقُ الْکَافِرِیْنَ».

«بله به خدا قسم! هر آینه خداوند کسانی را که ایمان آورده اند برمی گزیند و کافران را نابود می گرداند».

سپس فرمود:

«یا جابر! إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ فَاِیَّاكَ وَ الشَّكَّ فَإِنَّ الشَّكَّ فِی أَمْرِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ کَفْرٌ».

«ای جابر! همانا این امری از امور الهی و سری از اسرار الهی است و مبدا در آن شک کنی که شک در امر الهی، کفر است».

در همان صفحه از حسن بن خالد نقل کرده است که حضرت علی بن موسی الرضا(علیهم السلام) فرمود:

«إِنَّ الرَّابِعَ مِنْ وُلْدِیْ ابْنِ سَیِّدِهِ الْإِمَاءِ یَطْهَرُ اللّٰهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ کُلِّ جُورٍ وَ ظَلَمٍ وَ هُوَ الذِّیْ یَشْکُ النَّاسُ فِیْ وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغِیْبَةِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا».<sup>(۱)</sup>

ص: ۷۱

«چهارمین از فرزندان من که پسر سیده کنیزان است، متولد می شود و خداوند به وسیله او زمین را از هر ظلم و جور پاك می گرداند و او کسی است که مردم در ولادتش شك می کنند و اوست صاحب غیبت طولانی که وقتی خروج می کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود».

در همین کتاب، از احمد بن زیاد، از دعبل بن علی خزاعی آمده است که: بر امام رضا(علیهم السلام) وارد شدم و «قصیده تائیه» را خواندم تا این که امام رضا(علیهم السلام) فرمود:

«إِنَّ الْأَمَامَ بَعْدِي، ابْنِي مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ، ابْنَهُ عَلِيٍّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ، ابْنَهُ الْحَسَنِ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْحَجَّجَةَ الْقَائِمَ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمَطَاعُ فِي ظَهْرِهِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا وَأَمَّا مَتَى يَقُومُ؟ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ» (۱).

«امامان بعد از من، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و بعد از او پسرش حجّت قائم هستند. حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبت است و در انتظار ظهور به سر می برد و پس از ظهور، اطاعت می شود و زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده است، از قسط و عدل پر می کند و اما این که چه وقت ظهور می کند، پدرم از پدرانش از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند که ظهور او همانند وقوع قیامت است که ناگهان واقع می شود».

ص: ۷۲

و در این کتاب، از غایه المرام، از فرائد السمطین، از جابر بن عبداللّه به صورت مرفوع از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناسِ بی خُلُقاً و خَلقاً تكون له غیبه و حیره تضلّ فیها الأمم یقبل كالشهاب الثاقب یملاًها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً».

«مهدی از فرزندان من است که همنام و هم کنیه من می باشد. او شبیه ترین مردم از جهت خُلق و خَلق به من می باشد. او غیبتی دارد که در این مدت امتها به گمراهی کشیده می شوند و ناگهان همانند شهابی ظهور می کند و زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده است، از قسط و عدل پر می کند».

باز از فرائد السمطین از امام باقر (علیهم السلام) از پدرانش، از علی ابن ابی طالب (علیهم السلام) نقل کرده است:

«المهدی من وُلدی تكون له غیبه و حیره تضلّ فیها الأمم - الی أن قال - و یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً».

(۱)

ص: ۷۳



«مهدی از فرزندان من است که غیبتی دارد و در این مدّت امتها حیران و گمراه می شوند. تا این که فرمود: و پس از ظهور، زمین را که پر از ظلم و جور شده است، از عدل و داد، پر می کند».

و در آن، از مناقب، از ابوجعفر محمّد بن علی الباقر نقل کرده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو يأتهم به في غيبته قبل قيامه و يتولى أولياءه و يعادي أعداءه ذلك من رفقائي و ذوی مودتی و أكرم امتی علی يوم القيامة».

«خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در زمان غیبت و قبل از ظهورش او را به عنوان امام خویش انتخاب کند و دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمنی کند. چنین شخصی از رفقا و دوستان من و از بهترین افراد امت در روز قیامت در نظر من می باشد».

و در آن، از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش، از امیر المؤمنین آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی و هو أشبه الناس بی خلفاً و خُلُقاً، تكون له غيبة و حيرة في الأمم حتى يضلّ الخلق عن أديانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب، فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

«مهدی از فرزندان من است که همنام و هم کنیه من می باشد و شبیه ترین فرد از جهت خلق و خوی به من می باشد. او دارای غیبتی

است که در آن، مردم از ادیان خود گمراه می شوند و در این هنگام، ناگهان همانند شهابی ظهور می کند و زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده، از قسط و عدل پر می کند».

در این کتاب، حدیثی شبیه این ذکر شده با این تفاوت که در آخر آن آمده است که حضرت فرمود:

«فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)». (۱)

«در آن هنگام همانند شهابی ظاهر می شود، در حالی که میراث انبیا را با خود آورده است».

در ینابیع المودّه، صفحه ۴۹۴، از جابر بن یزید جعفی آمده است: شنیدم که جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

«یا جابر! إِنَّ أَوْصِيَاءِي وَأَئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي، أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ بِالْبَاقِرِ، سَتَدْرُكُهُ يَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنْي السَّلَامَ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ الْقَائِمُ، اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ

ص: ۷۵

علی؛ ذلك الذي يفتح الله تبارك و تعالی علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها؛ ذلك الذي يغیب عن أولیائه غیبه لا یثبت علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه بالإیمان».

«ای جابر! جانشینان و ائمه مسلمانان بعد از من بدین قرار هستند: اولین آنان علی است، سپس حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن حسین و محمد بن علی که تو او را خواهی دید، سلام مرا به او برسان، سپس جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و سپس حضرت قائم که همنام و هم کنیه من است؛ او فرزند حسن بن علی است که خداوند به دست او شرق و غرب عالم را فتح می کند. او همان کسی است که به غیبت می رود و از نظر اولیای خدا غایب می شود و کسی بر امامت او ثابت قدم و پایدار باقی نمی ماند، مگر این که خداوند قلب او را با ایمان امتحان کرده باشد».

۳- اگر مهدی موعود، امام معصوم نباشد و بلکه مردی عادی همانند دیگر مسلمانان باشد، آنگاه هیچ تناسبی بین او و حضرت مسیح (علیه السلام) نخواهد بود، در حالی که مسیح از پیامبران اولوالعزم است که مهدی را تأیید و مسیحیان را به سوی اسلام دعوت می کند، پس مهدی موعود بایستی حتماً معصوم باشد و از آن جا که امام معصوم بودن، امری شخصی و ادعایی نیست بلکه احتیاج به نصب و تعیین الهی دارد که نصوص نبوی بر آن دلالت و آن را روشن می کند و این امر الهی در غیر ائمه دوازده گانه حتی در حد ادعا هم مطرح

نشده است تا چه رسد به آوردن دلیل و برهان بر ادعای خویش. و قبلاً ثابت شد که تمام یازده امام معصوم از دنیا رفته اند و جنازه هایشان در مکانهای معلوم دفن شده است و تنها امام دوازدهم باقی مانده است که تاکنون وفات وی اعلام و ثابت نشده است، پس باید به استمرار زندگانی وی از زمان ولادت تا ظهورش در آخرالزمان معتقد باشیم و تنها در این صورت است که شایستگی آن را دارد که مورد تأیید مسیح قرار گیرد و امام او شود.

سید سامی بدری می نویسد:

«آنچه را که اهل سنت درباره مهدی تصوّر می کنند، او را چنان می کند که هرگز قادر نخواهد بود بر مسیح (علیهم السلام) امامت کند و حتی قادر نخواهد بود که طوایف مسلمان را دور خود جمع کند و بر آنان امامت کند. او قادر به امامت مسیح (علیهم السلام) نیست؛ زیرا مسیح، پیامبر و فرستاده خدا و معصومی است که مؤید به معجزات الهی بوده است و امکان ندارد که انسانی امامت او را بر عهده بگیرد که با معجزات و عصمت و علم تام، تأیید نشده باشد و هرگز بدون تأیید الهی به وسیله معجزه، عصمت و علم تام، قادر نخواهد بود که تمام مردم مسلمان را دعوت کند و آنان را زیر پرچم خود گرد آورد».

(۱)

ص: ۷۷

این مطلب را می توان به سه شیوه بیان کرد:

۱- تاریخ به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهادت می دهد و خبری از وفات او نقل نکرده است. همین دلالت می کند که زندگی وی ادامه دارد و از آن جا که شخص معینی را به عنوان مهدی، فرزند امام حسن عسکری (علیهم السلام) نمی شناسیم، پس او زندگی مخفیانه و دور از چشم مردم دارد.

۲- تاریخ شهادت داده است که در زمان غیبت، مشاهدات عینی مکرری نسب به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صورت گرفته است و در این موضوع، کتابی مثل: تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی، به وسیله سید هاشم بحرانی نوشته شده است.

و شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی در کتابش (۱) ۲۶۶ شخص را نام می برد که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در زمان غیبت صغری دیده اند و حکایت اکثر آنان را ذکر کرده است و فصل جداگانه ای را به کسانی که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در زمان غیبت کبری دیده اند، اختصاص داده است و بیست کتاب را نام برده است که در آنها اخبار و حکایتهای دیدار نقل شده است.

ص: ۷۸

در این جا قصه ای را که سید صدرالدین صدر در کتاب المهدی از شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب طبقات العرفاء، در احوالات شیخ حسن عراقی نقل کرده است، بیان می کنیم. او می گوید:

«همراه ابوالعبّاس حریشی پیش وی رفتم. او گفت: آیا اجازه می دهی که داستان خودم را از آغاز تا امروز برای تو بازگو کنم آن گونه که گویی از کودکی همراه و رفیق من بوده ای؟

گفتم: بله.

گفت: جوانی از جوانان دمشق بودم که در کارگاهی کار می کردم. همراه جوانان دیگر در روز جمعه دور هم جمع می شدیم و به لهو و لعب و شرابخواری می پرداختیم. روزی به خود آمدم و گفتم: آیا برای این کار خلق شده ام؟!

آن جلسه لهو و لعب را ترک کردم و از پیش آنان فرار کردم. ایشان به دنبال آمدند، ولی مرا نیافتند. به مسجد جامع بنی امیه رفتم. در آن جا دیدم که شخصی بر منبری نشسته و در مورد حضرت مهدی صحبت می کند. مشتاق دیدارش شدم. به گونه ای که هیچ سجده ای نمی کردم، مگر این که از خدای متعال درخواست می کردم که زیارتش را نصیب من فرماید.

شبی، پس از نماز مغرب، مشغول خواندن نمازهای استجابی بودم که شخصی پشت سر من نشست و دستش را بر کتف من گذاشت و

فرمود: فرزندم! هر آینه خدای متعال درخواست تو را اجابت کرده است و چه کاری داری؟ من مهدی هستم.

گفتم: آیا با من به خانه می آیی؟

فرمود: بله. به خانه من آمد و فرمود: جای خلوتی را برای من آماده کن.

من جای خلوتی را به او اختصاص دادم. او به مدت هفت شبانه روز پیش من ماند و سپس رفت». (۱)

شیخ علی بن عیسی اربلی در کشف الغمّه می نویسد:

«مردم، قصه ها و حکایت‌هایی را در مورد امور خارق العاده از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل می کنند که شرح آن طولانی است و من از آن میان دو حکایت را که به زمان من نزدیک است و جمعی از برادران مورد اعتماد برای من نقل کرده اند، ذکر می کنم:

اول: در شهر حله - که بین دجله و فرات قرار دارد - مردی به نام اسماعیل بن حسن زندگی می کرد. برادرانم برای من نقل کردند که اسماعیل برای آنان چنین تعریف کرد:

«در روی ران چپم دُملی به اندازه یک مشت ایجاد شده بود که پزشکان حله از درمان آن عاجز بودند. به شهر بغداد آمدم و پیش پزشکان فرنگی رفتم. گفتند: این علاجی ندارد. به سامرا رفتم تا امام

ص: ۸۰

هادی و امام حسن عسکری (صلی الله علیه و آله) را زیارت کنم. همچنین به سرداب مقدّس رفتم و استغاثه کردم. سپس به سوی دجله رفتم و لباسهایم را شستم و آنها را پوشیدم. در همین حال، چهار اسب سوار را دیدم که از دروازه شهر خارج شدند. یکی از آنان پیرمردی بود که نیزه ای در دست داشت و جوان دیگری بود که لباس رنگارنگی به تن داشت. پیرمردی که نیزه در دست داشت، در سمت راست مسیر و دو جوان دیگر در سمت چپ مسیر و جوانی که لباس رنگارنگی داشت، در وسط مسیر حرکت می کرد.

او به من گفت: تو فردا پیش خانواده ات می روی؟

گفتم: بله. فرمود: جلو بیا تا ببینم که از چه چیز رنج میبری. جلو رفتم. او دست بر دُمل گذاشت و آن را فشار داد که بسیار دردم آمد. سپس سوار اسب خود شد. پیرمردی که نیزه ای در دست داشت، گفت: هر آینه رستگار شدی ای اسماعیل! این امام تو است. آنان حرکت کردند و من هم پشت سر آنان راه افتادم. امام فرمود: برگرد.

عرض کردم: من هرگز از شما جدا نمی شوم.

امام فرمود: مصلحت در بازگشت تو است.

عرض کردم: نه، من هرگز از شما جدا نمی شوم.

پیرمرد گفت: ای اسماعیل! آیا خجالت نمی کشی؟ امام، دو مرتبه به تو می گوید باز گرد و تو مخالفت می کنی!؟



من ایستادم. امام چند قدم به سوی من آمد و فرمود: ای اسماعیل! وقتی که به بغداد رسیدی، ابوجعفر؛ یعنی خلیفه عباسی المستنصر بالله تو را فرا می خواند، اگر پیش او رفتی و چیزی به تو داد، آن را از او بگیر و به فرزندان رضا بگو که نامه ای به علی بن عوض بنویسد و من او را سفارش می کنم که هر چه می خواهی به تو بدهد. سپس آنان حرکت کردند و من همین طور ایستاده بودم و آنان را نگاه می کردم تا از نظر ناپدید شدند. سپس با ناراحتی و گریه مدتی در گوشه ای نشستم و بعد به سامرا رفتم. در آن جا عده ای دور من جمع شدند و گفتند: چه شده است؟ چرا رنگ چهره ات تغییر کرده؟

گفتم: آیا آن سوارانی را که از دروازه خارج شدند و به سوی ساحل رودخانه رفتند، شناختید؟

گفتند: آنان از اشراف و گله داران بزرگ بودند.

گفتم: بلکه آنان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همراهانش بودند. آن جوانی که لباس رنگارنگ به تن داشت، امام بود که دست بر زخم من گذاشت و آن را شفا داد. گفتند: جای زخم را به ما نشان بده. جای زخم را در ران خودم به آنان نشان دادم و دیدند که اثری از زخم نیست. روی سرم ریختند و لباسها را برای تبرک، پاره پاره کردند و مرا به خزانه بردند تا مردم پراکنده شوند. سپس نماینده خلیفه به خزانه آمد

و از اسم و نسب و محلّ زندگی و تاریخ خروج از بغداد و چیزهای دیگر سؤال کرد و رفت.

آن شب را در خزانه ماندم و نماز صبح را خواندم و همراه عدّه ای از مردم از شهر خارج شدم. آنان مقداری مرا بدرقه کردند و سپس بازگشتند. من به تنهایی حرکت کردم تا به جایی رسیدم که عدّه ای از مردم جمع شده بودند. وقتی که مرا دیدند و از اسم و نسب من آگاه شدند، لباسهایم را در آوردند، تگّه تگّه کردند و به عنوان تبرّک برداشتند. نماینده خلیفه طی نامه ای، دربار و خلیفه را از جریان آگاه کرده بود. وزیر سعید، رضی الدین را فرا خواند تا صحت و سقم خبر را بررسی کند.

او از رفقای من و میزبان من قبل از خروج به سوی سامرا بود. وقتی که رضی الدین و همراهانش مرا دیدند، از اسب پیاده شدند و من جای زخم را به او و همراهان نشان دادم. رضی الدین، مدّتی بیهوش شد، سپس دست مرا گرفت و در حالی که گریه می کرد بر وزیر وارد شد و گفت: این برادرم و نزدیکترین فرد به من می باشد.

وزیر، از جریان سوال کرد و دستور داد که پزشکان معالج حاضر شوند. از آنان پرسید که چه وقت مریضی او را معاینه کردید؟

گفتند: ده روز پیش.

وزیر، جای زخم را به آنان نشان داد که در آن هیچ اثری از دُمل بزرگ نبود. پزشکان فرنگی گفتند: این معجزه مسیح (علیهم السلام) است.

ص: ۸۳

وزیر گفت: بلکه ما بهتر می دانیم که این معجزه چه کسی است. سپس وزیر مرا پیش خلیفه برد و خلیفه جریان را سؤال کرد. جریان را توضیح دادم و او دستور داد که هزار دینار به من بدهند.

گفتم: نمی توانم ذره ای از آن را بپذیرم.

خلیفه پرسید: از چه کسی می ترسی که آن را قبول نمی کنی؟

گفتم: کسی که بیماری مرا شفا داد به من گفت: از ابوجعفر چیزی را قبول نکن. خلیفه با شنیدن این سخن، گریه کرد».

علی بن عیسی می گوید:

«من در حال تعریف کردن این حکایت برای عده ای بودم که دیدم یکی از فرزندان اسماعیل به نام شمس الدین در میان جمع است و من او را نمی شناختم. او گفت که من از فرزندان او هستم. پرسیدم: آیا زخم ران پدرت را هیچ گاه دیدی؟

گفت: من در هنگام جراحی ران وی، خیلی کوچک بودم، اما این جریان را از پدرم، مادرم، خویشاوندان و همسایگان شنیدم و جای زخم را پس از آن که خوب شده و بر روی آن موی رویده بود، دیدم».

وی همچنین می گوید:

«به سید صفی الدین محمد بن محمد و نجم الدین حیدر بن ایسر گفتم: شما که اسماعیل را در مرضی و پس از شفا یافتن دیده اید، جریان آن را برای من تعریف کنید و پسرش گفت که پدرم پس از

شفا یافتن، چهل مرتبه به سامرا رفت به امید این که دوباره امام را ببیند، اما موفق نشد».

دوم: سید باقی بن عطوه علوی حسنی برایم نقل کرد که:

«پدرش عطوه وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را قبول نداشت. وی می گفت: اگر امام بیاید و مرا از این مریضی خلاص کند، قول شیعیان را تصدیق می کنم! او همیشه این حرف را تکرار می کرد تا این که روزی هنگام نماز عشا جمع شده بودیم که پدرم فریادی کشید. به سرعت پیش او رفتیم. گفت: امام را دریابید که همین الان از پیش من خارج شد. ما خارج شدیم، اما کسی را ندیدیم. پیش او برگشتیم که گفت: شخصی بر من وارد شد و گفت: ای عطوه! گفتم: بله. گفت: من مهدی هستم و آمده ام که تو را شفا بدهم. سپس دست مبارکش را بر ران من کشید و فشار داد و پای من شفا یافت و تیز و چالاک شد».

علی بن عیسی می گوید: این جریان را از افرادی، غیر از پسرش پرسیدم. همگی به درستی آن اقرار کردند» (۱).

از این رو، بعضی از بزرگان اهل سنت به حیات و بقای امام اعتراف کرده اند و یا لازمه سخنانشان چنین است.

سید صدرالدین صدر به بعضی از آنها اشاره کرده و گفته است:

ص: ۸۵

- «از جمله ایشان، محی الدین ابن عربی در کتاب فتوحات است که بنا بر روایت شیخ عبدالوہاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر که در کتاب اسعاف الراغبین از او نقل می کند. او می گوید که: پس از وفات امام حسن عسکری (علیهم السلام) در سال ۲۶۰ قمری فرزندش بلافاصله جانشین او شد. و لازمه آن حیات و بقای مهدی تا زمانی است که ظهور کند و یا این که بمیرد و خداوند با قدرت خویش در زمان ظهور، دوباره او را زنده گرداند. و گمان نمی رود که شیخ محی الدین ابن عربی بپذیرد که احتمال اخیر، یعنی رحلت و دوباره زنده شدن، به وی نسبت داده شود».

- همچنین شیخ عبدالوہاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر بنا بر آنچه در اسعاف الراغبین آمده است، می باشد. او می نویسد:

«مهدی بن حسن عسکری در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. او باقی می ماند تا عیسی بن مریم به او بیوندد. این را شیخ حسن عراقی از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای من نقل کرده است هنگامی که به محضر او شرفیاب شده بود و مولای من علی الخواص نیز با او موافق بوده و او را تأیید می کرد». (۱)

ص: ۸۶

- از جمله افراد دیگر، شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی در کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان می باشد؛ چنان که إسعاف الراغبین از او نقل کرده است. او می گوید:

«از جمله دلایلی که بر حیات طولانی آن حضرت دلالت می کند و یا حدّ اقل امکان آن را ثابت می کند، بقای حضرت عیسی بن مریم و حضرت خضر و الیاس (علیهم السلام) می باشد. همچنین بقای أعرور دجال و ابلیس لعین که از دشمنان خدا هستند و این همه به وسیله کتاب و سنت ثابت شده است.» (۱)

- و از جمله این افراد، شیخ عارف فاضل خواجه محمد پارسا در کتاب فصل الخطاب می باشد؛ چنان که در ینابیع المودّه آمده است. او پس از ذکر ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گفته است:

«خدای متعال، حکمت را در کودکی به او عنایت کرد؛ چنان که بر عیسی و یحیی منت گذاشت و حکمت و نبوت را در کودکی به آنان عنایت فرمود. و خدای متعال عمر او را طولانی قرار داد؛ چنان که عمر حضرت خضر (علیهم السلام) را طولانی کرد.» (۲)

ص: ۸۷

---

۱- (۱) - اسعاف الراغبین: ۲۲۷.

۲- (۲) - ینابیع المودّه: ۳/ ۳۰۴، باب ۷۹.

- و از جمله ایشان، شیخ صدرالدین قونوی در بعضی از وصیتهایش می باشد؛ چنان که در ینابیع المودّه آمده است. او در وصیت خود به شاگردانش گفت:

«کتابهای: طب، حکمت و فلسفه مرا بفروشید و پول آن را به فقرا صدقه بدهید و اما کتابهای: تفسیر، احادیث و تصوّف را در کتابخانه نگه داری و حفظ کنید و کلمه توحید؛ یعنی لاله الاالله را هر شب، هزار مرتبه تکرار و سلام مرا به مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ابلاغ کنید». (۱)

- و از جمله ایشان، شیخ سعدالدین حموی می باشد، بنابر آنچه در ینابیع المودّه به نقل از کتاب شیخ عزیز بن محمّد نسفی آمده است. او به هنگام بر شمردن اولیای دوازده گانه ای که از اهل بیت هستند و خداوند آنان را جانشین پیامبر بزرگوار اسلام قرار داده است، می گوید:

«و آخرین جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که دوازدهمین ولی خدا است، مهدی صاحب الزمان می باشد». (۲)

- و از جمله ایشان، شیخ شهاب الدین هندی معروف به «ملک العلماء» می باشد. او در کتاب هدایه السعداء - بنابر آنچه در کتاب الدرر الموسویه آمده است - به هنگام بر شمردن ائمه دوازده گانه می نویسد:

ص: ۸۸

---

۱- (۱) - ینابیع المودّه: ۳ / ۳۴۰، باب ۸۴.

۲- (۲) - ینابیع المودّه: ۳ / ۳۵۲، باب ۸۷.

«نهمین فرزند از نسل حسین (علیهم السلام) امام غایب، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. او به غیبت می رود و عمری طولانی می یابد؛ چنان که حضرت عیسی و الیاس و خضر در میان مؤمنین و دجال و سامری در میان کافرین، عمری طولانی یافته اند».

- «چنان که در کتاب ینابیع المودّه و کتابهای دیگر آمده است، عدّه بسیاری از فضلا و عرفا چنان که از اشعار عربی و فارسی آنان بر می آید، قایل به استمرار حیات مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند و او را صاحب مقام ولایت و امامت و جانشینی پیامبر و واسطه فیض الهی می دانند». (۱)

۳- غیبت صغری بیانگر حضور آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در میان مردم است با این توضیح که: غیبت ناگهانی حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ضربه سهمگینی بر شیعه وارد می کرد؛ زیرا شیعه همواره در رابطه و تعامل با ائمه خود بودند؛ از این رو، غیبت صغری پیش آمد تا مردم برای غیبت طولانی امام آماده شوند. در زمان غیبت صغری، نواب اربعه به مراجعات و سؤالات مردم رسیدگی نموده و پس از دریافت جواب از آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن را به مردم ابلاغ می کردند. این چهار نفر به ترتیب عبارت بودند از:

الف: عثمان بن سعید عمری.

ب: محمّد بن عثمان بن سعید عمری.

ص: ۸۹



ج: ابوالقاسم حسین بن روح.

د: ابوالحسن علی بن محمد سمري.

شرح حال این چهار نفر در کتاب الغیبه الصغری آمده است و هر کدام از اینان نایب بعدی را به شیعیان معرفی می‌کرد تا این که علی بن محمد سمري، اعلام کرد که او آخرین نایب خاص است و بعد از وفات او دوران غیبت کبری آغاز می‌شود و در این مدت، نایبان عام که همان مجتهدان عادل و آگاه باشند، وظیفه هدایت مردم را بر عهده می‌گیرند.

به این ترتیب، غیبت صغری، زمینه‌ای برای آشنا کردن مردم با دوران غیبت کبری و ارجاع دادن آنان به نایبان عام بوده است و چنان که در توقیع شریف آن حضرت آمده است: «امکان دیدار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان غیبت کبری به شکل صریح وجود ندارد» و این مورد توافق و قبول تمام علمای امامیه می‌باشد. [\(۱\)](#)

ص: ۹۰

---

۱- (۱) - بحث حول المهدی: ۱۱۱ - ۱۰۸.

## فصل سوّم: ارزش عقیدتی مفهوم مهدویت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

عقاید زمینی که منشأ آن به انسان برمی گردد و عقاید آسمانی که منشأ آن به خدای متعال باز می گردد، بایستی یک مدلول انسانی داشته باشند. عقاید زمینی، ناشی از محیط و موقعیتی که انسان در آن زندگی می کند و بیانگر تلاشها و پیگیریهایش برای رسیدن به زندگی برتر است و عقاید آسمانی، بیانگر لطف و رحمت خداوند بر بندگانش و حرص و ولع در کشاندن آنان به ساحل نجات می باشد.

این مطلبی است که یک مؤمن در اصل عقیده اسلامی، بدان یقین پیدا می کند؛ چه این که این مدلول انسانی، به صورت تفصیلی توضیح داده شود، یا به صورت مجمل باقی بماند.

انسان، گاهی با عقاید از ناحیه دلیل و برهان برخورد می کند و گاهی از این جهت که اهدافی را برای او محقق می کند، یا مشکلات روزانه زندگی اش را حل می کند، با آن مواجه می شود. هر چه عقاید از ناحیه دلیل و برهان قوی باشند، اگر از جهت تأمین

منافع انسانی، غامض و ساکت باشند، مورد شک و تردید واقع شده و در قلبها رسوخ نمی کنند.

عقاید اسلامی که عقایدی آسمانی است، به هر دو جهت عنایت داشته و در صدد تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر برآمده است؛ چنان که خداوند، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ . (۱)

«ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

ما، با بررسی به این نتیجه رسیدیم که «مفهوم مهدویت» از جهت برهان و دلیل در مذهب تشیع، قوی تر از مذاهب چهارگانه دیگر است و با کتاب و سنت سازگاری بیشتری دارد، اما با این حال، عده ای در آن شک و تردید می کنند؛ چون از ناحیه دلیل و برهان به آن نمی نگرند و بلکه از جهت ثمره های انسانی بدان می نگرند.

آنان دائماً سوال می کنند که ثمره غیبت و عمر طولانی و امامت در کودکی چیست؟ و هنگامی که نمی توانند به جواب قانع کننده ای در زمینه ثمره های انسانی برسند، آن را به طور کلی، انکار می کنند! اگر چه دلایل و برهانهای متعددی آن را اثبات کرده باشد.

اگر در مفهوم مهدویت که اهل بیت (علیهم السلام) آن را ارائه می دهند، دقت کنیم، می فهمیم که این مفهوم از ناحیه انسانی بسیار کاملتر از

ص: ۹۲

مفهومی است که پیروان خلفا ارائه می دهند؛ برای مثال، عمر طولانی برای حضرت حجّت، باعث می شود که در مدّتی طولانی، تمام حوادث عالم را ببیند و هنگامی که حکومت جهانی تشکیل می دهد، از تجربیات هزار ساله خود استفاده کند.

از سوی دیگر، این غیبت طولانی باعث می شود که جامعه بشری در علوم مادی و انسانی، پیشرفت کند و انواع حکومتها را تجربه کند و سرانجام به این نتیجه برسد که برای برپایی و اقامه قسط و عدل، به یک حکومت الهی که فردی با تجربه و عالم بر آن حکومت کند، نیاز دارد.

این اندیشه مبتنی بر این عقیده است که خدا برای پیاده شدن قسط و عدل، از اسلوب خاصی استفاده نمی کند، از مجاری علت و معلول استفاده می شود و خداوند ابا دارد که مسائل جز از طریق مجرای عادی جریان یابد، البته این سنت الهی، منافاتی با این ندارد که گاهی خدای متعال در امور مداخله کند و مؤمنان را یاری کند و در دل کفار، ترس و وحشت ایجاد کند و یا ابراهیم را از آتش نجات بخشد و یا دست یهودی ای که شمشیر بالای سر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گرفته را بی حرکت نگاه دارد تا نتواند نقشه ترور رسول الله (صلی الله علیه و آله) را اجرا کند.

با این دیدگاه، در می یابیم که جریان تغییر اجتماعی، یک جریان آهسته و آرام است و احتیاج به محیط و شرایط خاصی دارد

و برای این که تمام بشریت از ظلمات و ظلم و جور خارج شوند و به سوی قسط، عدل، هدایت و نور، راهنمایی شوند، احتیاج به رهبری بی نظیر و محیطی خاص دارند؛ یعنی شرایط مادی مناسب، بایستی فراهم شود تا پیام عدالت خواهی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سرعت به گوش جهانیان برسد.

برای ما این امکان نیز وجود دارد که به فواید مهدویت در نظر اهل بیت (رحمه الله) از زاویه دیگری بنگریم. ما می‌گوییم که اعتقاد به مهدویت که از نظرها غایب است، اما زنده و مؤثر در جریانی است که برای مؤمنین در جامعه رخ می‌دهد و از سوی دیگر، تمام ویژگیهای امامت از قبیل عصمت و کمال علمی و عملی را در بر دارد، در جامعه حالت معنوی خاصی و روحیه و نشاط بالایی ایجاد می‌کند. انسان با درک این نکته که حلقه‌ای، زمین را با آسمان پیوند می‌دهد، احساس خوبی پیدا می‌کند و بعد از آن که با عقل و منطق، مهدویت را پذیرفته است، احساس آرامش و رضایت خاصی می‌کند.

اعتقاد به مهدویت و این که دوازدهمین امام با ویژگیهای خاص امامت، از سوی خدا و رسولش منصوب شده است و حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار تمام انسانها و جریانهای سیاسی و اجتماعی کره زمین است، این اعتقاد را در قلبها ایجاد می‌کند که مافوق همه حاکمیتها و جریانات، در زمینه اجتماعی و سیاسی، توحید و

حکومت الهی است و نماینده خدا در روی زمین، تمام اعمال و رفتارها را نظاره می کند. همین عقیده، احساس روحی مثبت و امیدوارانه ای را در انسانهای مظلوم و منتظر، ایجاد می کند.

این ارتباط و اشتراک، وقتی شدیدتر می شود که مردم در زمان غیبت صغری با واسطه نواب اربعه با امام در ارتباط باشند و در زمان غیبت کبری با فقهای جامع الشرایط و به خصوص با مبسوط الید بودن «ولی فقیه جامع الشرایط» - که نایب عام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است - در ارتباط باشند. با وجود این شرایط، انسان احساس می کند که امامت در صورت ولی فقیه خودنمایی کرده و در صدد احیا و اجرای احکام اسلام می باشد؛ بنابراین، مهدویتی که اهل بیت (علیهم السلام) آن را ارائه می دهند، مهدویتی متحرک، مؤثر و مثبت نسبت به وقایع بشری است، در حالی که مهدویت پیروان خلفا تأثیری در وقایع بشری ندارد و تنها یک پیشگویی از آینده می باشد.

مهدویت اهل بیت (علیهم السلام) به گونه ای است که انسانها را برای محقق کردن زمینه های ظهور، تحریک و تشویق می کند و به آنان اطمینان می دهد که صاحبی دارند و او آنان را در نظر دارد و در این صورت، «انتظار» به معنای سکوت، شکست و درماندگی نیست بلکه به معنای حرکت، جوشش و تلاش برای فراهم کردن زمینه های مناسب برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

در پایان، می توان چکیده بحث را در نکته های زیر خلاصه کرد:

۱- «دین»، همان تعبیر و تفسیر کاملتری از حقایق بشری است و «اسلام»، همان تعبیر کاملتر از حقایق دینی می باشد و تشیع، کاملترین تعبیر از حقایق اسلامی می باشد. به تبع آن، مهدویّتی که اهل بیت (علیهم السلام) آن را معرّفی و ترویج می کنند، کاملترین تعبیر از اصل مهدویّت است که تمام مسلمانان در اعتقاد به اصل مهدویّت، اتفاق نظر دارند.

۲- اختلاف اصلی و ریشه ای بین مهدویّت اهل بیت (علیهم السلام) و مهدویّتی که دیگر فرقه های اسلامی ارائه می دهند، به مسأله امامت باز می گردد. در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازدهمین امام و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد، در حالی که از نظر پیروان خلفا مهدویّت، یک پیشگویی از آینده است.

۳- و از آن جا که مهدویّت در نظر اهل بیت (علیهم السلام) همان امامت دوازدهمین امام (علیهم السلام) می باشد که بعد از او، امام و جانشین نیست، از همین رو، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای ویژگیهای سه گانه زیر می باشد:

الف: ولادت امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به صورتی مخفیانه و سرّی صورت گرفته است.

ب: در کودکی به مقام امامت رسیده است.

ج: لازمه غیبتش این است که عمر طولانی داشته باشد.

این ویژگیها با ثبوت اصل امامت دوازده امام معصوم، ثابت می شود و این علاوه بر ادله مفصلی است که قبلاً ذکر شد.

۴- ویژگیهای سه گانه امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با دلایل عقایدی، عقلی و تجربی ثابت شده است و اعتقاد به آنها هیچ گونه ایراد عقلی یا دینی به دنبال ندارد. و مفهوم مهدویت، مفهومی با ارزش و کمال آفرین است که فواید روحی و معنوی بسیاری برای بشر دارد و آنان را به حرکت و تلاش وادار می کند و یأس و نومیدی را ریشه کن کرده و با آموزه های دینی در حیات بشری، هماهنگی و انسجامی کامل دارد.

ص: ۹۷



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

